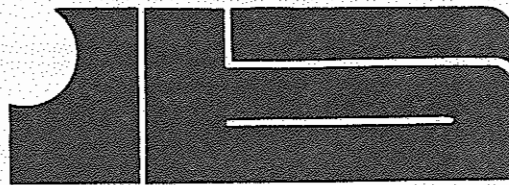


کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



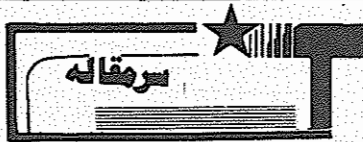
ناپود باد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم امریکا
وپایگاه داخلش

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

صفحه ۲۰

چهارشنبه ۱۶ دیماه ۱۳۶۰

سال سوم - شماره ۱۴۲



رژیم جمهوری اسلامی
در بن بست خاتمه جنگ

در پی یک سلسله تحولاتی که در طول هفته‌های اخیر در خاور میانه عربی بوقوع پیوست، یکبار دیگر در چند روز گذشته مسئله جنگ دولتهاي ایران و عراق و احتمال پايان یافتن آن با وساطت سوریه در صدر اخبار روزگار و شایه‌های مطبوعات قرار گرفت. مسافرت وزیر خارجه ایران به سوریه و مسافرت قریب الوقوع حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه به ایران نیز در همان حال که بیانشگر تحولات و فعل و انفعالات سیاسی اخیر خاور میانه می‌باشد، حاکی از مذاکرات پشت پرده رژیم جمهوری اسلامی در جهت پایان بخشیدن به جنگ است. واقعیت این است که اکنون پس از گذشت نزدیک به یکسال و نیم از آغاز جنگ، دولت ایران که تاکنون در زمینه جبران شکستهای سیاسی و نظامی خود در جنگ با عراق سرخستی نشان میداد، امروز تحت تاثیر دعوای مل خود را مجبور می‌بیند که رسماً با این شکستها اعتراف کند و هر چند موقتی با این جنگ خاتمه دهد. از یک سو رژیم جمهوری اسلامی با بسن واقعیت بی برده است که با توجه به موقعیت اقتصادی، سیاسی و نظامی موجود خود در تنگنا قرار نیست شکستهای سیاسی و نظامی خود را در جنگ با عراق جبران کند، بلکه چنانچه این جنگ ادامه

بقیه در صفحه ۲

اجرای قانون

“شرایط انتخاب قضات دادگستری“

معنی اش خانه نشین کردن تمام قضات و وکلای دادگستری و کلیه حقوقدانان ایران است

خدمت تحکیم طبقه حاکمه قرار داشته و بآن خدمت کرده و میکنند، ولی از آنجا که شیکه - بسیاری از عناصر تشکیل دهنده آن - اعم از قضات و وکلای دادگستری - را روشنفکران اقشار خرده بورژوازی تشکیل داده و در عین حال بیعت را بی‌شکلی خود با مقولاتی چون عدالت اجتماعی و حقوق انسانی، لذا با دیکتاتور سلطنتی در تضاد می‌دیدند. از این جهت در تمام طول حکومت محمدرضا شاه این دستگاه برای رژیم زنترسایستی، بقیه در صفحه ۴

یکی از ارکانها شبکه را ابتدای تشکیل رژیم جدید موردیورش بقدرت خریدگسان قشری قرار گرفته تا دادگستری بود در این میان قضات، وکلای دادگستری و - حقوقدانان با خطرات فراوان و از دست دادن شغل و حرفه روبرو شدند. دادگستری در دوران رژیم شاه نیز در زمره دستگاههایی بود که کاملاً مطیع و متقاعد ذات شاهانه نبود. شک نیست که دادگستری بعنوان بخشی از دستگاه بوروکراسی، آلت سرکوب بورژوازی و در

رفسنجانی: مهر جمهوری اسلامی در دل سرمایه داران فاش شده است!

ریسمان جمهوری اسلامی و گرد آمدن بزیر بیرق "خط امام" فراخواند، رفسنجانی نمی‌گوید: "خداوند نجات این انقلاب را در دل بسیاری از کسانی قرار داده که آدم فکر هم نمی‌کند، یک ماه پیش به من رسید ۰۰۰۰ یک خانمی از هادیایی که فرستاده معلوم است که از نظاموتیهای درجه یک بوده بقیه در صفحه ۸

ها شمی رفسنجانی که مدتها نسبت تریبون نماز جمعه را بصورتی کامل به تریبون حمایت از سرمایه داران تبدیل ساخته است و از اینرو نیز خاتمه ای، رئیس جمهور و "ما مجمعه‌های شمی تهران" بسته حضوراً و در تریبون نماز جمعه "افتخار می‌کند، در سخنان خود در روز جمعه ۴ دیماه با ردیگر سرمایه داران را به دست زدن به

- در این شماره
- جنبش جهانی
 - جنبش کارگری
 - اخبار مدارس
 - مردم چه میگویند مردم چه...
 - گزارشهای روسستانی

پیامهای اولین کنگره سازمان به ... صفحه ۱۰

متن قطعه‌نامه‌های مصوبه در اولین کنگره سازمان صفحه ۵

اخبار جنبش مقاومت
★ ★ خلق کرد ★ ★

صفحه ۱۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

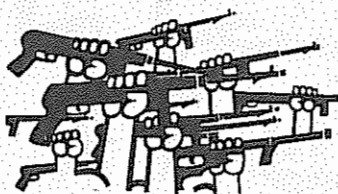


بقیه از صفحه ۱۶

زنده باد انقلاب پرو

واحد های تولیدی که در مالکیت دولست بودند به بخش خصوصی، کاهش تعرفه های گمرکی، افزایش با زهم بیشترین مواد سوختی و خوراکی، جلوگیری از افزایش سطح دستمزدها و بالاخره با زهم کاهش ارزش "سول" (واحد پول پرو) به مقدار ۳۰ درصد دیگر، خلاصه اینکه آنچه صندوق بین المللی پول (I.M.F) تحت نام "آرام سازی شرایط" پیشنهاد می کرد، چیزی نبود جز تخریب برای صفریای حتی منفی برای رشد اقتصادی پرو. برخی از افسران و خونت که بدلیل مختلف و از آن جمله فلتر بخشی از بورژوازی پرو که کاهش قدرت خرید مردم را در دنیا له بلا و سطر اعمال این سیاست ها میدیدند، از دولت کنترال کشیدند و به صفا بوزیسیون بورژوازی پیوستند.

در شرایطی که پرورد در میان و خیم ترین بحران اقتصادی - سیاسی ممکن دست و پا میزد، و خان خرابی توده های زحمتکش، تخریب فزاینده داشت، "حزب کمونیست پرو" (P.C.P) همچنان در جانبدارانی از دولت نظامی می پای میفشرد و همچنان آنرا "ملی، ضد امپریالیست و مدافع دموکراسی" میخواند. در ژوئن ۱۹۷۷، پس از آنکه یکبار دیگر به فرمان "صندوق بین المللی پول" (I.M.F)، تیریهایی کا لاهای افزودند، موجی از اعتراضات توده ای سراسر مناطق جنوبی کشور را فرا گرفت. این بار سیاه از اعضا، هواداران "حزب نیز با ندیده انگاشتن ای غوای رهبران، در کنار زحمتکشان قرار گرفتند. "کنفدراسیون عمومی کارگران پرو" (C.G.P) به اتحاد مواضعی را دنبال ترکشیدند. کثیری از اتحادیه های کارگری کنفدراسیون های کارگری گوناگون، در پیوند با یکدیگر "کمیته مبارز متحد" (C.U.L) را برپا کردند. تنها اتحادیه های متشکل در "کنفدراسیون کارگران پرو" (C.T.P) هوادار "حزب آبر" (A.P.R.A) بداین کمیته وارد نشدند. همین موضوع در تاریخ هشتی این کنفدراسیون به مثابه نقطه عطفی بود که بدنبال آن این سازمان زرد کاری رفته رفته و برای همیشه از جنبش کارگری بیرونی ما فاصله گرفت. سرنوشت "کنفدراسیون کارگران پرو" (C.T.P) ضربه ای بود بر سیاست های "انستیتوی آمریکا" برای توسعه کار آزاد (A.T.F.L) که بیشترین تلاش را برای تقویت و گسترش این کنفدراسیون در پرو، بیکار گرفته بود. بهر رو حاصل صرف ۲ میلیون دلار و آنهمه توطئه و اغوای برای بدل کردن این کنفدراسیون به یگانا متشکل سراسری و گسترده کارگری در پرو، بر باد رفته بود.



رژیم جمهوری اسلامی در بن بست خاتمه جنگ

بقیه از صفحه ۱

کنونی رژیم به معنای شکست پان اسلامیسیم در منطقه و شکست سیاسی رژیم در برابر دولتهای عربی منطقه است. این امر نه تنها یک پیروزی سیاسی برای رژیم عراق بلکه یک پیروزی سیاسی برای تمام رژیمهای ارتجاعی منطقه و بورژوازی عرب محسوب میگردد.

ثانیا - پان یا فتن جنگ در وضعیت کنونی به معنای اعتراف رژیم جمهوری اسلامی به شکست نظامی و برسمیت شناختن پیروزیهای نظامی رژیم عراق محسوب میگردد.

دولت عراق که پس از سرنگونی رژیم شاه کوشید تا موقعیت سیاسی و نظامی خود را در منطقه در قبال ایران مستحکم سازد و به ادعای ارضی خودجا به عمل پیوسته، با اشغال بخشهای وسیعی از خاک ایران بویژه مناطق استراتژیک (هم بدلائل اقتصادی و هم نظامی) در طول مرزهای ایران با اهداف خودنا ثل آمده است.

پیروزیهای نظامی عراق، در زمینه تصرف تپه های استراتژیک منطقه غرب ایران که از اهمیت نظامی ویژه ای برخوردارند و نیز تسلط کامل بر سطح العرب که بویژه از نظر اقتصاد برای رژیم عراق دارای اهمیت استراتژیک است، در زمره پیروزیهای نظامی رژیم عراق محسوب میگردد. پان یا فتن جنگ در واقع اعتراف رژیم جمهوری اسلامی به شکست نظامی محسوب میگردد. سواي آنچه گفته شد، زجنه داخلی نیز پان یا فتن جنگ نتایج دوگانه ای برای رژیم جمهوری اسلامی بار خواهد آورد.

از یک سو رژیم تلاش خواهد کرد با پان یا فتن جنگ به وضعیت اقتصادی و سیاسی و خامت با خود سروامانی بدهد و با توسل به نیروهای سرکوب خود که اکنون اکثریت در مناطق مرزی مستقر هستند، هرگونه تار و پستی مردم را در هم گوید، بخش وسیعی از این نیروها را به سرکوب جنبش مقاومت خلق کردا اختصاص دهد و در یک کلام تلاش خواهد کرد موقعیت سیاسی خود را مستحکم سازد، اما از سوی دیگر اعتراف به شکست های سیاسی و نظامی یعنی پان یا فتن دادن به جنگ در وضعیت کنونی موج تار و پستی علیه رژیم را در من خواهد زد، بعلاوه پان یا فتن جنگ، توده های مردم در خواستهای خود را در سطح وسیعی طرح خواهند کرد و مبارزه در راه تحقق خواستهای گسترش خواهند داد، و از رگان مناطق جنگی که اکنون زیر حکومت پلیسی درآردوگا هها بسرمی برند یک موج نویسن مبارزه و ارگان را بیدار خواهد آورد.

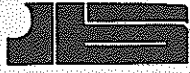
بالاخره هزاران سربازی که با پان یا فتن جنگ بخیل بیکاران می پیوندند به جنبش بیکاران انبساطی خواهند بخشید، علیه رجم چنین نتایجی ست که رژیم جمهوری اسلامی خود را در وضعیت کنونی محبوس می بیند که میانجگری سوریه را در امر پان یا فتن به جنگ بیدرد و خود را از بن بست که در لحظه کنونی با آن روبروست برهاند.

با بد، آنرا با بحرانهای و خیم تری روبرو خواهد ساخت و موجودیت آنرا یکی بخطر خواهد انداخت. هم اکنون این واقعیت در برابر رژیم قرار دارد که فتن دجا معه بکلی از هم پاشیده است، خطر فلاکت عمومی هر دم افزون تر میگردد، ناراضی و وسیع در میان توده های مردم گسترش می یابد و مدامکان سقوط رژیم بیشتر میگردد. از سوی دیگر تحولات اخیر خاور میانه که با طرح فهدا و فتنای عربی و جولان به خاک اسرائیل آغا ز شده است، و تا کنون به پیشینها دنیا نچگری سوریه برای پان یا فتن بخشیدن به جنگ ایران و عراق انجام میدهد است، رژیم را واداشته است که به منظور رها شدن از انزوا و انفراد هر چه بیشتر و ایفا کردن نقشی فعال تر در مبادلات سیاسی و تحولات موجود منطقه در جهت پان یا فتن به جنگ گام بردارد. زیرا سوریه که تا کنون شدیداً به حمایت های مادی و معنوی شیوخ عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات متحده و... متکی بوده است، در وضعیت سیاسی موجود منطقه بیش از پیش به حمایت این دولتها نیاز دارد و هر قدامسای و نظمی خود را در گرو حمایت این دولتها میداند. از این رو خود را مجبور می بیند که تحت فشار آنها، در قبال درگیریهای دولتهای عربی منطقه و دولت ایران بطور عمده و پان یا فتن عراق بطور خاص موضع خود را بیفخ اعراب تغییر دهد. از این رو چنانچه میانجگری سوریه در امر پان یا فتن به عدم موفقیت روبرو شود، این امر منجر به جدایی دولتهای ایران و سوریه و انفراط بیشتر رژیم جمهوری اسلامی خواهد شد. رژیم جمهوری اسلامی نیز با درک تحولات سیاسی منطقه خود را مجبور می بیند که با پذیرش پیشینها دات سوریه این تاکتیک دولتهای عربی منطقه را خنثی کند.

بنابراین با در نظر گرفتن این دو فاکتور احتمال بسیار وجود دارد که در آینده ای نزدیک مذاکراتی که اکنون از طریق سوریه در جریان است بیک آتش بس میان دولتهای ایران و عراق بیانجامد. اما پان یا فتن این جنگ نتایج متعددی را برای رژیم جمهوری اسلامی به موازات و در کنار آن خواهد آورد. اولاً - پان یا فتن جنگ در وضعیت کنونی به معنای شکست رژیم جمهوری اسلامی در عرصه سیاسی و اعتراض به شکست های تجار و کار پان یا فتن است. رژیم جمهوری اسلامی در منطقه خواهد بود.

رژیم جمهوری اسلامی در روزهای پس از قیام بیستم ماه تحت لوائ پان اسلامیسیم دستبیک تعرفی گسترده در منطقه زد، این تعرض که حتی در برخی موارد موقعیت رژیمهای منطقه را بخطر افکنده بود، در یک مرحله به جنگ دولتهای ایران و عراق انجام مید. در حقیقت جنگ دولتهای ایران و عراق، جنگ رژیم ارتجاعی ایران و رژیمهای ارتجاعی عربی منطقه بود. اکنون نیز پان یا فتن جنگ در موقعیت

از جنگ ارتجاعی زحمتکشان بیزارند دو میلیون آواره، نان، مسکن ندارند



جنبش کارگری



پراکنشی چیزی مشاهده نمی شود. ما فقط با ایحادشورای واقعی و انتخابی خودیبا اتحاد دو یکبارجکی خواهیم توانست در مقابل خطر بیگاری و بی خانمانی مقاومت کنیم. ما همه سرنوش یکسان - داریم. پس باید با هم متحد باشیم
۶۰/۹/۸

کارگران علاوه بر مبارزه با شورای فرمانی، دست از مبارزه برای سایر خواسته های خود برنداشته و مجدداً خواست های خود را مطرح کردند. برای کارگران مبارزه روشن بود که برای نشان دادن ماهیت سازشکارانورا فقط حرف زدن کافی نیست بلکه باید عدم توانائی آنها در عمل به اثبات رسانند. کارگران در جریان این مبارزات خود، چندین بار اقدام به دستگیری و گروگان گیری کارفرما (عدل) نمودند. شورای اسلامی ضمن مراجعات مکرر به دستگاه های دولتی، به علل و سبب های سازشکارانه خود موفق به اخذ نتیجه ای نگردید. و بالاخره تحت فشار کارگران مجبور به استعفا گردید و اعضای علی البدل شورا که دستورات انسان از شورای قبلی بودند، جای آنها شروع به کار کردند.

اکنون بعد از شکستهای فراوان کارفرما تمام کارگران و کارمندان را اخراج کرده و گفته حاضر است از طریق فروش اموال منقول و غیر منقول شرکت کسبه حدود ۱/۵ میلیون تومان ارزش دارنده کارگران اخراجی در ازای هر سال کار - شان ۲ - ۳ ماه حقوق پرداخت نماید. کارگران معتقدند، این هم کلک است بنا به این خواستار دولتی شدن کارخانه هستند. به همین منظور کارگران در روز ۶۰/۹/۲۱ در محل کارخانه جمع شدند و سپس به دفتر کارخانه در بلوار رکنا و روز بعد ۶۰/۹/۲۲ او را تکیه داشتند. از طرف کمیته، با ساداران به دفتر شرکت، محل جمع کارگران، مراجعه کرده و از کارگران می خواهند عدل را آزاد کنند. و قول میدهند از دولت بخواهند کاری برای کارگران بکنند. ولی کارگران که شدت خصمگسی بودند به ساداران اعتراض می کنند که شما طرفدار ساداران هستید، با ساداران که از خصم کارگران سرسیده بودند، قسم میخورند که طرفدار کارگرند ولی کارهای

گزارشی از وضعیت شرکت صنعتی و ساختمانی خریا و وضعیت مبارزاتسی کارگران در این کارخانه:

کارخانه در کیلومتر ۹ جاده کرج و در سال ۱۳۴۸ با سرمایه ای حدود ۳۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون ریال تأسیس شد. فعالیت آن ساخت اسکلت های فلزی و سالی های پیش - ساخته است. و در حال حاضر ۹۰ کارگر دارد. کارگران این کارخانه معتقدند هستند که سرمایه داران همه سرمایه شرکت را خارج کرده اند بطوریکه در حال حاضر شرکت ۱۷ میلیون تومان به هکار است. در جریان قیام قهرمانان خلق در سال ۵۷ - ۵۶ سهامداران شرکت به جز مدیرعامل آن فرار را برتر ترجیح داده و رفته بودند این مدیرعامل در گذشته عضو سازمان نظامی حزب بوده و جزو نامدین آن بوده است.

در زمان قیام کارگران حول خواسته های خود شورائی مرکب از سه نفر تشکیل دادند و از طریق این شورا توانستند بعضی از خواسته های خود از قبیل ۴۰ ساعت کار در هفته، نهار کارگران، سرویس رفت و آمد، تشکیل کلاسهای بیگاریا بیسوادی، شورای تحقیق و... بر سرند. ولی کارفرما از فروردین ۶۰ با استفاده از جوخه قتل و با گرفتاری و امی ۲/۵ میلیون تومان

از بانک سپه برای تخفیف اوضاع بحرانی شرکت، فشار علیه کارگران را تشدید نمود. ابتدا یکی از اعضای شورا را به اتهام کمونیست بودن اخراج نمود. کلاس بیگاریا بیسوادی را به بهانه اینکه وضع مالی شرکت بد است و ضمناً به خاطر جنگ با بد تولید را افزایش داد و... تعطیل نمود. در این زمان دوباره وضع نامساوان مالی شرکت تشدید گردید و مبارزات کارگران حول خواسته های منصفی (پرداخت دستمزد و مزایا بطور موقت) اوج گرفت ولی رژیم توانست با استفاده از جورب و خفگان مبارزات کارگران را بطور موقت مهار نماید و شورائی انتخابی آنان را نتواند شورائی اسلامی را به جای آن انشمار نماید اعضای شورائی جدید هیچکس حزبی نبوده و به کمیت نیز متوجه نمی باشند ولی عناصر سازشکار و ترسو هستند. کارگران مبارز و پیشرو که می دانستند از این شورائی فرمانی کاری ساخته نخواهد بود دست به قیام و مبارزه با آن زدند و خواهان تشکیل شورائی انقلابی خود شدند. تراکت زیر که بدست ما رسیده است در رابطه با همین خواسته کارگران در میان کارگران کارخانه پخش گردید:

"تنها شوراهای واقعی حامی منافع کارگران هستند"

همکاران شرکت خریا! ما همگی تا حدی بودیم که در طول این چند سال چگونه کارفرما حاصل دسترنج ما را غارت کرد و در این اواخر حتی از برداشت همین چند روز دستمزد هم - به بهانه های رنگارنگ - طفره رفت تا اینکه ما ندانیم هر آنچه را که بود با لاکشید و برای ادامه غارت بگری خود، با همدستی وزارت کار افرادی را به عنوان شورای پیمان انتخاب کردند که در رابطه با ما جزبازش با کارفرما و موشی نامه -

نیستند، فقط ما مورانتظامی هستیم. عسردوشنبه کارگران قانع شدند که آقای عدل را به مدت یک هفته در اختیار کمیته قرار دهند تا پس از این مدت جواب قطعی به کارگران بدهد. با مزایای آنها را بدون تعطیل کارخانه به آنها بپردازد و یا کارخانه را در اختیارشان بگذارد.

البته کارگران این کارخانه باید بدانند که دولتی کردن کارخانه تا میسر کننده منافعی آنان نیست، چرا که همین دولت است که با سیاستهای ضد کارگری خود به عیان نشان داده که مدافع منافع سرمایه داران است و دولتی است که در پشت پرده دفاع از اسلام زمانه سرمایه داران می نماید. البته از آنجا که کارگران کارخانه نجات دولتی شده در مبارزات خود مستقیماً روی دولت سرمایه داران قرار می گیرند، این خواست از این جنبه کامی به جلوه در مبارزات کارگران میباشند و می توانند در رقابت خواسته های کارگران و در شکل آنان علیه حکومت جمهوری - اسلامی نقش تسریع کننده بازی کنند.

سندر خمینی = ۶۰/۹/۱۵: موفقیت کارگران در گرو اتحاد آنان است:

شورائی به اسم شورائی اسلامی که میبندارن مسئولیت انجام وظایف مربوطه را بعهده گرفته است. این شورا از بالا و طرف - سیه با ساداران خوزستان با نظارت استانداری تشکیل شده است و به همین دلیل مورد غضب کارگران میباشند. کارگران هیچ تقابلی بین این با مطالب شورا و بیما نگارن سابق نمی بینند و اخیراً حتی تابعان شده است که بیما نگاران هستند تا به محل جابیدن و استشاری قبلی خویش بازگردند. شورا اخیراً "به کارکنان زیر مسئولیت خویش که حدود ۷۵ نفر - میباشند اعلام کرده است که بدلیل کسر بودجه ما هیانه ۲۵۰۰ تومان از حقوق آنها کسر خواهد شد. این مسئله مسؤرد اعتراض کارگران واقع شده و کارگران متحداً به مسئولین شورا مراجعه کرده خواستار برداشت کلیه حقوق خود میشوند. شورا با توجه به وضع اقتصادی اسفنا رژیم سعی میکند کارگران را متقاعد کند که فعلاً با بدیای کسرها بسازند. کارگران در جواب اعلام می کنند طبق یک حساب سرانگشتی، در آمد ما هیانه شورا حدود ۵ میلیون تومان است و خرج کلی آن - حدود یک میلیون تومان، بقیه پول را میخواهد به چه مصرنی برساند که از حقوق ما بیدکس شود.

مسئولین شورا وقتی با چنین استدلال و آمار روی رو میروند حرف خود را عوض کرده میگویند البته این کسرها بخاطر کسر بودجه نیست بلکه چون در نظر ما رسم مسجده در بندر سنازیم احتیاج به پول داریم. این امر نیز مورد اعتراض شدید کارگران واقع شده و کارگران ضمن آنکه هزینه ساخت مسجده را بعهده دولت میگذارند بپدید می کنند در صورت عدم برداشت حقوق سرکار نخواهند رفت. این امر شورا را به عقب نشینی وادار می کند و حقوق کارگران را بطور کامل برداشت می کند. ما دیگر این امر را شایسته ندانیم. راهها یکی کارگران اتحاد است.

دو روز تعطیل، ۴۰ ساعت کار در هفته، حق مسلم کارگران است

اجرای قانون "شرایط انتخاب قضاة دادگستری" معنی اش خانه نشین ...

بقیه از صفحه ۱

"دستگاه مظمکنی" تلقی نمی‌شد. از اینرو رژیم شاه نه تنها خودهیچگاه امر محاکمه متهمین را به دادگاههای دادگستری واگذار نکرد بلکه با وجودیکه بارها و بارها از طرف مراجع جهانی دفاع از حقوق بشر تحت فشار گذاشته شد که محاکمات متهمین سیاه را به دادگستری واگذار کند ولی رژیم هیچگاه زیر بار چنین کاری نرفت. و در چند مورد هم که در او خرز رژیم شاه محاکمه درامد نشجویان و متهمین سیاسی تحت فشار مردم و ضعف رژیم، به دادگستری واگذار شده است آنها از اتهامات تبرئه گردیده و آزاد شدند.

رژیم جمهوری اسلامی هم بدلیل خود را با دادگستری و با قضاة و وکلای دادگستری در تضاد دید:

یکی اینکه این ارگان - آئینمپس از قیام ۲۲ بهمن - نمی‌توانست مطیع و منقاد دوگوش بفرمان این رژیم گشسته و دیگر اینکه سرمداران رژیم که قصد پیاده کردن قوانین شرعی را در محاکم داشتند نمی‌توانستند با وضع موجود دادگستری "وفاق عرفی" آن بسازند. اما از آنجا که "نیکه کار" برای آداب آن به سیاق خود نداشتند و در ضمن نمی‌توانستند شرایط تعطیل کنند لذا با سیاست کاممهاگما آن برخورد کردند:

استدراسان یعنی شورای عالی قضایی را تسخیر کرده و مهمترین مهره‌شان یعنی آیت الله بهشتی را در آستان نشاندند. در ضمن همچون رژیم شاه، بخشی از وظایف قوه قضائیه را به عهده دادگاههای اختصاصی چون دادگاه انقلاب، دادگاههای امور صنفی، دادگاههای مبارزه با منکرات و دادگاههای مبارزه با مواد مخدر که همگی در محاکم دادگاههای شرع بوده و بر اساس مقررات شرع اداره میشوند، گذاشتند. علاوه بر اینها برای دفاعی خانواده هم "دادگاه مدنی خاص" که بوسیله قضاة شرع اداره میشوند، ایجاد کردند. با این ترتیب بخش مهمی از اختیار را از صلاحیت های محاکم دادگستری (بمرا تیب بیشتر از زمان شاه) از آن منتزع و در اختیار دادگاههای شرع گذاشته شد. شورای عالی قضایی هم تمام امور مربوط به استخدام و عزل و نصب قضاة را به عهده گرفت و هر کجا مزاحمی دید (نظیر قضاة که با لایحه - قضا من مخالفت کرده بودند) از سر راه برداشت.

در این میان در جهت محدود کردن بخش دیگری از قوه قضائیه، یعنی وکلای دادگستری، شورای عالی قضایی برخلاف اصل استقلال کانون وکلای، در او کلابمسل دخالت کرد. از آنجا که انتخابات دوره ای کانون وکلای در حال برگزاری بود جلوی گیری کرد و عملاً کانون را بحال تعلیق در آورد. چندی نگذشت که دستور تخلیه اطلاعاتی کانون وکلای - که سالها در قسمتی از ساختمان مرکزی دادگستری مستقر بود - صادر گردید و از مقابله و دست مختصری که از جانب کانون وکلای مستقل آمد، وکلای چار شدند محل کانون را تخلیه کنند. در ضمن رژیم با جلوگیری کردن از حضور وکیل مدافع در دادگاههای شرع (که این خود برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی است) عملاً بخش عمده ای از وکلای دادگستری را خانه نشین کرد.

دوماً به پیش شورای عالی قضایی بسا انحلال دوره اخیر کارگزاری قضایی که در شرف اتمام بود، به بهانه اینکه اکثریت

کارآموزان، ضد انقلاب و فاداملا حلیت قاضی شدن هستند، نشان داد که رژیم در آستانه بیکسره کردن کاروبه قبضه در آوردن کامل دادگستری است. و طولی نکشید که آخرین قدم برای تسخیر کاممهاگما - دادگستری با تصویب ماده واحده "شرایط انتخاب قضاة دادگستری" در او ایسل دیماه برداشته میشد!

این قانون که ظاهراً "نحوه استخدام قضاة دادگستری و شرایط آنها را تعیین کرده است" با آوردن تبصره ای در آخر آن تمام قضاة شاغل فعلی دادگستری را هم مشمول این قانون دانسته است. با این ترتیب کلیه قضاة دادگاهها - از دادگاههای صلح گرفته تا دیوان عالی کشور - همچنین با زپرسان، دادیاران و دادستانها و خلاصه کلیه کارکنان قضایی را زیر سؤال برده و اینطور که معلوم است پس از پیاده کردن این قانون در مورد قضاوت، نوبت وکلای دادگستری هم خواهد رسید. و با این ترتیب فاجعه دادگستری خوانده خواهد شد!

با نگاهی به روند حرکت کاممهاگما حاکمیت در رابطه با قوه قضائیه تا کنون، اینک با بررسی ماده واحده "شرایط انتخاب قضاة" ببینیم شرایط انتخاب قضاة چگونه است و چه کسانی میتوانند از فیلتر شرایط ذکر شده در این قانون گذشته و "بکسوت قضاوت" در جمهوری اسلامی درآیند؟ و ضمناً ببینیم چه روشی در انتظار قضاة شاغل قرار دارد؟

اولین شرطی که قانون برای قاضی گذاشته مرد بودن است. با این ترتیب حتی که زنان مبین ما از سالها پیش با این طرف کسب کرده اند که نمیتوانستند قاضی شوند رسماً "از آنها سلب گردیده است. ماده - واحده این جمله آغاز میشود:

"قضاة از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب میشوند"
اکنون در اکثر کشورهای جهان و از جمله کشورهای اسلامی زنان از احراز زینت قضاوت و وکلای دادگستری بهره منند هستند و تنها کشورهای ارتجاعی نظیر عربستان سعودی هستند که زنان را از چنین حقی محروم کرده اند. اینک بنا بر قانون تصویب شده توسط "مجلس شورای اسلامی" این حق زنان ایران رسماً "از آنها گرفته شده است!

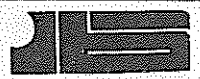
در ماده قانون "ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی" و وفاداری به جمهوری اسلامی "از شرایط قاضی بودن قید شده است. این شرط - آنچنان که کشاروقابل تفسیر است که رژیم میتواند ادعا کند که این شرط - ایستاد این ماده قاضی را معلق کند. از طرفی اینکه گفته "ایمان و عدالت" را برای فردی که میبخواهد قاضی شود اجرا نخواهد کرد خود مسئله ایست! اما آنچه روشن است اینست که در اینجا تمام ریش و قیچی بدست شورای عالی قضایی سپرده شده است.

اما همه شرایط فوق و سایر شرایطی که در بندهای دیگر ذکر شده است یکطرف بنده ماده واحده در واقع شرط اصلی است و همین شرط است که تکلیف تمام قضاة فعلی و آنها را که در آینده استخدام خواهند کرد، روشن میکند! بنده شرط قاضی شدن را چنین مقرر میدارد: "دارا بودن اجتهاد به تشخیصی شورای عالی قضایی یا از راه قضاة از جانب شورای عالی قضایی یا هیئت منتخب

شورای مزبور مرکب از سه نفر مجتهد عادل کاملاً واضح است که این دیگران آن - شروطی است که بجز روحانیون مورد اعتماد شورای عالی قضایی کس دیگری نمیتواند از جای خود بگذرد. "از راه قضاة" از جانب شورای عالی قضایی - سه روحانیون و معتمدین تحت عنوان حکام شرع داده شده است و تشخیص اینکه فردی دارای اجتهاد است از طرف شورای عالی قضایی در صورتیکه در سلک روحانی نباشد، از محالات است بنا بر این بسیار بعید است که فارغ التحصیلان دانشکده حقوق بتوانند چنین حقی را از جانب شورای عالی قضایی بدست آورند. مگر تعداد بسیار معدودی از آنها که روحانی بوده اند و بسیار بنحوی به دستگاه روحانیت وابستگی داشته باشند. پس از هم اکنون وضع و مبرهن است که دانشکده حقوق هم قضاة خود را نداشته است و محلی از اعراب ندارد. تا اینجا معلوم است که قضاة انتخابی برای دادگستری جمهوری اسلامی از جمله قضاة برگزیده خواهند شد. فارغ التحصیلان حوزه های علمیه قم و مشهد و ... احیاناً با گذران دوره های کوتاه و جداگانه که چند واحدی مثلاً در مورد حقوق بین الملل و حقوق آداری بخوانند و چنین قضاة ای هم تنها نمیتوانند مجری قوانین شرعی باشند. پس با این ترتیب مسئله دیگری هم روشن میگردد که تمام قوانین موجود تغییر کرده و قوانین شرعی و مذهبی جانشین آنها میگردد و بطوریکه گفته شده این مقررات نظیر قانون قصاص و ... از رساله "توضیح التوسیله" خمینی استخراج خواهد شد!

اما همانطور که گفتیم، بدون کندیگان این قانون شرط قاضی شدن را تنها برای کسایک در آینده میبخواهند قضا شوند در نظر نگرفته بلکه مقررات گذشته تمام کار قضایی کنونی دادگستری هم با بنده این شرایط تطبیق داده شوند و گرفته به خدمتشان خواهند داده خواهد شد! تبصره ماده واحده میگوید: "شرایطی که در این قانون برای قاضی ذکر شده در مورد قضاة شاغل نیز با درعا بت شود و رسیدگی با این قسمت بر عهده شورای عالی قضایی است. شورای عالی قضایی میتواند کسای را که بر اساس این رسیدگی واجد این شرایط نباشند یا از نشتند کند و یا به کار غیر قضایی بگمارد و اگر تا به بعد خدمت آنها با زخیرد میشود.

با شناختی که از شورای عالی قضایی وجود دارد و با مقاد مقررات فوق بحرکت میتوان گفت که صدی نود قضاة فعلی دادگستری مقبول شورای عالی قضایی واقع نخواهند شد و کار قضایی از هم خواهد پاشید! اینک این سؤال در مقابل قضاة وکلای دادگستری و حقوقدانان قرار گرفته است که در مقابل چنین قوانینی و چنین وضعی و چشم اندازی که رژیم جمهوری اسلامی برای به کرسی نشاندن قوانین ارتجاعی نظیر قصاص، حدود و ... دارد چه باید کرد؟ آیا میتوان با پند و اندرز رژیم را وارد کرد که از چنین اعمال ارتجاعی و بازگرداندن جامعه به قرون وسطی دست بردارد؟ آیا میتوان با طرح پیشنهاد تعویض و یا اصلاح فلان بند و تبصره مسئله را حل کرد؟ و آیا حتی امکان انجام چنین



قطعه نامه درباره مرحله انقلاب و روش سیاسی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک

۱- جامعه ایران، یک جامعه سرمایه - داری وابسته، تحت سلطه امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکایی و جزئی از سیستم جهانی نواستعماریست. با تحولات زفرمیستی اوائل دهه چهل که در فرم راضی و توسعه صنایع مونتاز و ... منجلی شود و جهت تولید سرمایه داری برای ایران مسلط شد، فتواید لیسم بعنوان یکی از بایگایها ای امپریالیسم از قدرت سیاسی و اجتماعی حذف و سرمایه داری وابسته بعنوان تنها کانسال تا مینافع امپریالیسم درآمد.

این تحول که ناشی از بنیاد زهای سیستم جهانی امپریالیستی و در راس آنها امپریالیسم آمریکا به با زارهای جدید و نیز رشد تها دهی درونی سیستم حاصل بود، به جهت منافع اساسی توده ها، بهبود وضعیت آنها، دگرگونی بنیادی نیروهای مولد، استقلال ملی و دمکراتیزه شدن جامعه نبود، بلکه منجر به ادغام کامل تریان در بازار جهانی سرمایه داری و تقسیم کار بین المللی آن گردید.

وابستگی به امپریالیسم و سرمایه - داری در حوزه لایتنفک نظام اقتصاد اجتماعی حاکم بر ایران محسوب میشوند، و امپریالیسم و سرمایه داری وابسته، اصلی ترین و نخستین مانع رشد نیروهای مولد و تکامل جامعه محسوب میگردد.

از اینرو هر تحول انقلابی در میهن ما باید تا نظر بر برداشتن این مانع اصلی از جلو شدن نیروهای مولد و تکامل جامعه باشد.

۲- انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک توده ایست.

نظریه عقب افتادگی نیروهای مولد، وجود اقشار وسیع خرده بورژوازی بسا خواستهای سیاسی و اجتماعی ... تسلط امپریالیسم و ...

نظریه ضعف عینی و ذهنی پرولتاریای ایران و نظریه اینکه در مجموع شرایط عینی و ذهنی برای یک انقلاب سوسیالیستی فراهم نیست، از اینرو انقلاب ایران در گام اول نه یک انقلاب سوسیالیستی بلکه یک انقلاب دمکراتیک توده ایست.

انقلاب دمکراتیک توده ای ایران که با خصیصه های ضد امپریالیستی، دمکراتیک و ضد سرمایه داری وابسته مشخص میشود، سرنگونی طبقه حاکم، براندازی سلطه امپریالیستی و کسب استقلال ملی، دمکراتیزه کردن جامعه، تامین آزادیهای سیاسی و مدنی، ورشد نیروهای مولد را هدف نخستین خود قرار میدهد.

مخمت ضد سرمایه داری در انقلاب ایران عنا صر سوسیالیستی این انقلاب را تقویت میکند. پرولتاریای ایران که بنا به رسالت تاریخی خود، اساساً در راه استقرار سوسیالیسم و ایجاد دیک جامعه کاری از ستم و استعمار مبارزه میکند، پیگیرترین طبقه انقلابیست که منافع خود را در تحقق هر چه را از گیکال تراهدا ف انقلاب دمکراتیک می بیند.

پرولتاریای ایران تنها طبقه ایست که قادر است توده های وسیع زحمتکش را در انقلاب دمکراتیک توده ای رهبری کند و انقلاب را به بیروزی قطعی برساند. هیچ طبقه و قشر دیگری قادر نیست انقلاب را به سرانجام قطعی اش برساند.

۳- انقلاب دمکراتیک توده ای ایران یک مرحله گذار به سوسیالیسم محسوب میشود و مضمون طبقاتی آن را دیکتاتور انقلابی دمکراتیک کارگران و اقشار روستا میانی خرده بورژوازی شهر و روستا تشکیل میدهد.

در انقلاب دمکراتیک توده ای ایران خرده بورژوازی اقشار میانی و پائینی

شهر و روستا (دمکراسی انقلابی) متحدین پرولتاریا و لایه های فوقانی خرده - بورژوازی (ناسیونال رفرمیسم و سوسیال رفرمیسم) در موقع بینا بینسی قرار دارند.

امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا و بایگایها خلی آن (بورژوازی وابسته دگر مرتجیبین) دشمنان انقلاب محسوب میگرددند.

جنبش های رها ئی بخش ملل تحت ستم، اردوگاه سوسیالیستی و پرولتاریای کشورهای سرمایه داری متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی هستند.

پرولتاریای ایران - بمنظور بیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک توده ای ایران، دمکراسی انقلابی را از موضع پافشاری روی دمکراسی پیگیر پرولتری بخود ملحق میکند. ناسیونال رفرمیسم و سوسیال رفرمیسم را منقرض میسازد، و با درهم شکستن ماشین دولتی طبقه حاکم، بورژوازی را سرنگون میسازد، سلطه امپریالیسم را بر میاندازد، و جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را که مبنای برشورهای صلح کارگران دهقانان و دیگر شکل های انقلابی توده ای و ... میباشد، منقرض میسازد و انقلاب را به بیروزی قطعی میرساند.

در این راه اولاً پرولتاریا به حزب انقلابی پیشرو تیا زدارد. بدون آن بیروزی قطعی انقلاب تضمین نخواهد شد.

ثانیاً - دومین رکن اساسی تحقق اهداف و بیروزی انقلابیها تا جنبه واحد انقلابی توده ایست.

ثالثاً - ایجاد ارتش صلح خلق، رکن اساسی دیگر انقلاب دمکراتیک است. لاینفک یک کل منسجم هستند که در این میان نقش عمده ای تا مین و تحکیم هژمونی طبقه کارگران است که تضمین اساسی برای ابلهه و تکامل انقلاب در راستای سوسیالیسم خواهد بود.

قطعه نامه درباره روش برخورد به احزاب سازمانها و گروههای سیاسی

نظریه اینکه وظیفه تکمیل انقلاب دمکراتیک توده ای ایران به مثابه مری فوری در دستور کار قرار گرفته است.

نظریه این که شناخت نقش و موقعیت و شیوه برخورد هر سازمان سیاسی به امر انقلاب ما را در اجرای وظایف انقلابی خود یاری میرساند.

لذا کنگره شیوه برخورد به احزاب، سازمان ها و گروه های سیاسی موجود را به شرح زیر تصویب می کند:

۱- احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی ضد انقلابی الف - سازمان های سیاسی وابسته به بورژوازی بزرگ: این سازمان ها که از منافع طبقاتی بورژوازی بزرگ و امپریالیسم جهانی دفاع میکنند و پس از انقلاب از قدرت سیاسی محروم شده اند میگویند که نظم سیاسی گذشته را دوپساره می کنند و انقلاب را به شکست طبعی سوق دهند. تمام سازمان های سیاسی وابسته به سلطنت طلبان، باندهای فراری ارتش

"جمهوری خواهان" فراری، که اکنون فعالیت مشترک خود را در یک جبهه ضد انقلابی مشترک با شرکت بختیار علی امینیسی، جبهه ملی، حزب خلق مسلمان، اویسی و دیگر وابستگان و حامیان رژیم سلطنتی پیش میبرند، همگی جزء جریانات و سازمان های ضد انقلابی محسوب شده و دشمن سوگند خورده انقلاب ایران و خلق های تحت ستم ایران محسوب میگرددند.

از اینرو سیاست ما در قبال این جریانات ضد انقلابی، مبارزه همه جانبه علیه آنهاست.

ب- سازمان های سیاسی وابسته به بورژوازی متوسط:

۱- نمایندگان بورژوازی به اصطلاح لیبرال که شامل "نیفت آزادی"، دفتر ها هنگی و ... است.

۲- حزب جمهوری اسلامی که یک حزب ارتجاعی و وابسته به بورژوازی تجاری - متوسط و در پیوند با روحانیت معتقدیه ولایت فقیه است.

احزاب و سازمانهای وابسته به

بورژوازی متوسط که از منافع بورژوازی دفاع میکنند نیز تلاش میکنند که انقلاب را به شکست قطعی سوق دهند. این احزاب در زمره سازمان های سیاسی ضد انقلابی محسوب میشوند و وظیفه ما مبارزه جدی علیه آنهاست.

ج - احزاب، گروهها و سازمان های سوسیال شوونیست - این سازمان های سیاسی که با دفاع از تراجاعی به جهان مدافعین شوونیسم محسوب میشوند، در سیاست داخلی و خارجی به بورژوازی خدمت میکنند و در کنار امپریالیسم قرار میگیرند. آنها دشمن پرولتاریای ایران و جهان و کشورهای سوسیالیستی هستند و در زمره سازمان های ضد انقلابی محسوب میشوند. مبارزه علیه آنها یک امر ضروری است. حزب رنجبران نمونه یک چنین احزاب و گروه های محسوب میشود.

۲ - احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی بنیانی که بقیه در صفحه ۶

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیشتان مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

قطعنامه درباره روش پرخورد به...

بقیه از صفحه ۵

از نظر طبقاتی از منافع لایه‌های فوقانی خرده‌بورژوازی دفاع می‌کنند و در انقلاب دارای موضع بنیادینی هستند

الف - احزاب و گروه‌ها و سازمان‌های سوسیال رفرمیست - این احزاب و سازمان‌ها که تکیه‌گاه بورژوازی در جنبش طبقه کارگر ایران محسوب می‌شوند و با یکدیگر طبقه‌های لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی است، بنا به ماهیت طبقاتی خود در انقلاب موضع بنیادینی دارند. آنها اکنون از ضد انقلاب حاکم حمایت می‌کنند، سیاست عمومی ما در مرحله انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران این است که آن‌ها را اقلیت، منفردی طرف‌نما کنیم.

بزرگ‌ترین این سازمان‌های سیاسی حزب توده و جناح راست اکثریت است. ب - سازمان‌ها و گروه‌های ناسیونال رفرمیست: این سازمان‌ها و گروه‌ها نیز که از منافع طبقاتی لایه‌های فوقانی خرده‌بورژوازی دفاع می‌کنند در انقلاب ایران دارای موضع بنیادینی هستند، سیاست ما در قبال این جریان‌ها نیز منفرد کردن آنهاست. در این زمینه می‌توان به جنبش مسلمانان مبارز اشاره کرد.

۳ - احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی این سازمان‌ها نمایندگان اقلیت و طبقات انقلابی از جمله طبقه کارگر و...

لایه‌های باثباتی و متوسط خرده‌بورژوازی را بر عهده دارند و از منافع طبقاتی آنها دفاع می‌کنند.

الف - سازمان‌ها و گروه‌های - مارکسیست - لنینیست انقلابی: این سازمان‌ها و گروه‌ها که گرایش انقلابی را در درون جنبش کمونیستی و کارگری ایران نمایندگی می‌کنند و از منافع طبقه کارگر دفاع می‌کنند از جهت مواضع ایدئولوژیک در سطح جهانی از یکسویا رولینونسیسم خروشی و از سوی دیگر با مواضع مارکسیسم تزوسیا ل امپریالیسم مرزبندی دارند و در سطح ملی در برگیرنده سازمان‌ها و گروه‌هایی چون راه‌کارگر جناح - اکثریت، چریک‌های فدایی خلق، مبارز و این جریان‌های سیاسی در زمره بیگانه‌ترین سازمان‌های انقلابی موجود محسوب می‌شوند. از این رو سیاست ما در قبال این سازمان‌ها نه تنها اتحاد با آنها به مثابه سازمان‌های انقلابی، بلکه تلاش در جهت وحدت جنبش کمونیستی ایران است.

ب - سازمان‌ها و گروه‌های کدردریک طبقه کلی به نام خط ۳ شناخته می‌شوند. اگر چه با پذیرش تزوسیا ل امپریالیسم در مواضع ایدئولوژیک خود دچار انحراف شده و نمی‌توانند، در یک وحدت حزبی با ما قرار بگیرند، اما ما دام‌ها که امپریالیسم آمریکا و با یک‌گانه‌داری آن را دشمن اصلی خلق‌های ایران می‌دانند و در قبال حاکمیت ضد انقلابی، موضعی انقلابی دارند. در زمره سازمان‌های انقلابی محسوب می‌شوند و ما می‌توانیم با آن‌ها اتحاد دو همکارانی داشته باشیم. در این زمینه می‌توان به کولمب،

بیکار، اتحاد مبارزان و... اشاره کرد. ج - احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های دمکرات انقلابی: این سازمان‌های سیاسی که از منافع طبقاتی و مطالبات لایه‌های باثباتی و متوسط خرده‌بورژوازی دفاع می‌کنند دارای خصوصیات انقلابی بوده و در مرحله انقلاب دمکراتیک جزء نیروهای انقلابی محسوب می‌شوند. اما در عین حال با نفع‌طلبی، ناسیونالیسم، ناسیونالیسم، سوسیالیسمی که از نظر آنها را اقلیت نمود، برجسته‌ترین این سازمان‌های سیاسی "سازمان مجاهدین خلق ایران" است.

۴ - احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های محلی و منطقه‌ای (وابسته به علنی‌های تحت سیم ایران)

در این زمینه می‌توان به حزب دمکرات کردستان اشاره کرد. این حزب که محور شکل آن مسئله ملی است و علیرغم این که بنا به خصوصیت خود در برگیرنده طیف وسیعی از نیروهای طبقاتی در کردستان است، با این وجود در کلیت خود، با توجه به عملکرد، برنامه و ترکیب طبقاتی اش از منافع طبقاتی لایه‌های فوقانی خرده‌بورژوازی و بورژوازی محلی خلق کرد دفاع می‌کند. این حزب بنا به ماهیت طبقاتی خود در مرحله انقلاب دمکراتیک موضعی بنیادینی دارد. اما در شرایط کنونی به سمت نیروهای انقلاب بی‌سوسه است و از ضمن دمکراتیک مبارزه‌ای که بدان دست می‌زند، حمایت و پشتیبانی می‌کنیم.

با کمک‌های مالی خود سازمان رایاری رسانید

بیم‌تخستین کنگره به... بقیه از صفحه ۱۰

نیروهای سیاسی بیرون میا وریم و دوباره ما رش ظفر نخون جنبش انقلابی به صدا - درخواهد آمد و اینبار هیچ نیروئی قادر نیست، نبرد کارگران و زحمتکشان را، تا نا بودی نظام کمینه حاکم، متوقف سازد. تردیدی نداشته‌باشیم که با نخستین اعضا با ت سیاسی عمومی کارگران، رژیم خمینی هم‌مجموع رژیم شاه، به ورطه نابودی خواهد افتاد، اگر نخستین ورش تندیس‌ها د جنبش توده‌ای وزیدن بگیرد، آنگاه شعله - های خشم میلیون‌ها کارگر و زحمتکش از زیر خاکستر برده‌ها هزارا کمونیست و مبارز زبانه‌خواهد کشید و اینبار بر سرپا به تجارب انبوهی که ما و توده‌ها کسب کرده‌ایم، دیگر نظام کمینده حاکم محو نخواهد شد. با ایمان به این حقیقت که پیروزی - قطعی انقلاب در گرو رهبری پرولتاریا قرار دارد، در رهبری پرولتاریا بدون شکل و انسجام آنان در تشکلات آهنین و ستاد رزمنده، آن حزب کمونیست امکان پذیر نیست. با سازماندهی اعضا با ت سیاسی عمومی کارگران، با مداخله فعال و آگاهانه در جنبش انقلابی خلق، از هم اکنون کارهای عملی را در جهت ایجاد ستاد رزمنده پرولتاریا، به پیش برداریم پیروزی مبارزان انقلابی کارگران و زحمتکشان این سازمان

الف	بقیه بروجر	توکل اسدیان	کار ۴۲۰۰	۱۱۳۳
۴۰۳۳	رفیق توکسل	۳۰۰۰	دانش آموزان -	اسکندرا بدیان
ب	اسدیان ۱۴۰۰	کمد به نشر	کامران علوی	۵۰۰۰
ج	۱۶۰۰	ق ک ۵۰۰	۵۳۳۳	
ح	۲۶۰۰	روح اله الماسی	۵۱۱۱	
۱۵۱۶۹	رفیق کارگر	۶۰۰۰	کار ۶۰۰۰	
۱۵۱۳۱	نکاتیک کمد	رفقای سنج	سعیدسلطانور	
ج	به نشریه ۲۰۰۰	رفیق کارگر	۱۰۰۰	
۵۳۳۳	چنار ۵۰۰	اتحاد ۲۰۲۱	رفیق همایون	
ح	هسته رفیق توکل	رفیق ۱۳۶۴	۲۰۰۰	
۱۵۰۰۴	۵۰۰۰	۱۵۰۰	بدون کد ۱۵۰۰	
ر	رفیق مرضی	پاتوق منوچهری	رفیق بویان	
۱۱۱۱	طباطبائی ۳۷۲۲	جهان ۳۰۰۰	ط - ۲۵ - ۲۵۰	
ز	رفیق روح اله	کارگزارشکار	مینا - ۵۰۰۰	
۴۱۰۰	الماسی ۶۰۰	هوادر مجاهد	ر - ۱۰۰۰ - ۲۰۰۰	
ع	رفیق ناصر -	۵۵۵۵	دبیرستان ذرم	
۲۰۵۵	فتوتی ۵۰۰	م - ب - خ	رفیق بیژمان	
۵	رفیق جعفر -	۲۰۰۰	۵۰۰	
۵۳۳۹	دلیر ۱۰۰۰	رفقای ایده‌کوین	ش ۲۳۵ - ۶۰۰۰	
م	نینا ۲۰۰۰	بنزین ۱۲۰ الیتر	روزبه ۲۰۰۰	
۱۷۲۲	رفیق اسکندر	س - ا - اسکندر	اسکندر ۲۰۰۰	
۱۱۱۱	۵۰۰۰ (بیا مک)	رفقای اراک	اسکندر ۲۰۰۰	
۵۵۰۰	رفقای خرم‌آباد	ف ۲۰۰۰	جه‌گوارا ۲۸۰۰	
۲۵۵۵	اسکندر ۵۰۰۰	ش - سیا هکل	رفقای بروجر	
۱۵۰۰۵	م ۱۰۰۴	۶۰۰۰	گاردیرولتیری	
ن	حمیدرضا ما هگیر	الف سیا هکل	۱۵۰۰	
۴۵۵۵	۶۰۰۰	۲۰۰۰	رفیق توکل اسدیان	
ه	نامرفتنوسی	رفقای کرج	۵۰۰	
۵۰۶۶	جعفر دلیر	مفورا ۳۰۰۰ ریال	دومیتلا ۳۶۰۰	
	۷۵۰	ب ۱۲۰۰	رفیق توکسل	
	۱۰۰۰	ز ۱۶۲۳	اسدیان ۱۰۰۰	
	سیا مک اسدیان	مشتید ۱۵۳ ریال	حصدهای گیر	
	۵۰۰۰	اسکندر ۵۰۰۰	۶۵۰	
			رفقای درود =	
			حجت علی ۲۳۳۰۰	

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران



توضیح هیئت تحریریه پیرامون بند ۱ و ۲



قطعنامه درباره مرحله انقلاب و روش سیاسی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک

۱- از سال های ۱۸۸۰، ایران وارد مرحله زارچهای شد. در حالی که هنوز - مرحله انباشت آغازین سرما بهر پشت سر نهاده بود، و در حالی که سرمایه های روسی با آغاز زروند و انحصاری شدن بحای آتش یعنی انباشت آغازین را ایجاد کنند، (با متدا مریکا) به بار غارت، خروج سرمایه به بیرون مرکز، و مانعیت از بسط سرمایه - داری صنعتی تبدیل شدت، و با بسط تولیدات دینی با کالاهای خارجی - و ورشکستگی تولیدکنندگان خرده پیا را سرعت می بخشید و آنان به نصف فقرا یا مهاجرین (عمدتا "به قفقاز") می پیوستند. در همین زمان، صادرات مواد خام (معدهنی و کشاورزی) گسترش می یافت که از یک سو منجر به افزایش بهره زمین و از سوی دیگر گرایش سرمایه تجاری و سودا گری به زمین شد. گرچه مجلس اول، تنبؤ داری را ملغی کرد، اما با ورود سرمایه به زمین، همراه با حفظ انبساط بهره کشی با قبیل سرمایه داری، وابستگی دهقانان به زمین گسترش یافت، و انقلاب ارضی به مثابه مساله فوری و عمده - انقلاب ایران تحلی کرد.

سلطنت و سرکونی یوغ امپریالیستی - این مسیر مستلزم رهبری پرولتاریا بود - یا مسیر ادغام کامل تر ایران در پیمان جهانی سرمایه داری و انطباق شرایط ساختی با آن - این مسیر در آغاز - دهه چهل آشکار شد در فرم ارضی، توسعه صنایع مونتازو... تجلی کرد. مگا نیزم هایی که در این دوران - اقتصاد ایران را وابسته به انحصارات امپریالیستی می کردند، عبارت بودند از: مبادله نابرابر که از ادعظیمی از طریق تفاوت های بازاری های کار رهایی میآید مبادا انقلاب تکنولوژیک به تفاوتی کیفی رسیده بود. صدور سرمایه به شکل صدور مواد تولید، سیکل صنایع مونتازو

است. خرده بورژوازی، بخش وسیعی از جمعیت ایران را تشکیل می دهد. به یک معنا، ایران کشوری خرده بورژوازی است. تاریخ ایران، با رزترین خصایص خود را در این طبقه منعکس کرده است. ورشکستگی تولیدکنندگان خرده پیا، همراه با ورود ایران به بازار جهانی، فحش های بی پای و - مهاجرت های وسیع دهقانان از یک سو، و شورش های دهقانی همراه با قیام های تهیدستان شهری از سوی دیگر، در دوران مشروطه، میزان ستیزه بین بخش از جامعه و میزان حساسیت آن را منعکس می کنند.

خرده بورژوازی، اما تا کنون نقش مستقلی ایفا نکرده است. در دوران مشروطه، لایه های بالایی و برهمنان در حزب دموکرات متشکل می شد و لایه های میانی و تهیدستان آن در سوسیال دمکراسی، سوسیال - دموکراسی، اما، خود را محدود به اصلاحات دموکراتیک فراتر نمی رفت و اینجا و آنجا به جانب بورژوازی کشیده میشد. از سال ۱۹۱۹ به بعد، بخش های مختلف آن به سه همکاری نزدیک تر با حزب کمونیست ایران پرداختند. در دوره جنبش ملی شدن نفت با از این بورژوازی بود که خرده بورژوازی را به سمت خود کشا شد. با بر ملا شدن ضعف و شکست تاریخی بورژوازی ملی، خرده - بورژوازی از روی استیصال و تنگ نظری طبقاتی خود، که رویه دیگر این استیصال فقدان رهبری انقلابی پرولتاریا بود، به رهبری خمینی گردن نهاد. توسعه - سرمایه داری در دهه های ۴۰ و ۵۰، در لایه بندی های خرده بورژوازی تغییرات عظیمی پدید آورد. از یک سو، تشدید تفکیک طبقاتی در روستا و از سوی دیگر گسترش لایه های جدید خرده بورژوازی، به افتراق در مواضع طبقاتی خرده بورژوازی در مس

یا صنایع جاگزینی واردات، در همین دوره است که وجه تولید سرمایه داری ملط شده متحرکه تغییر تناسب نیروهای طبقاتی میشود. ۲- برای حصلت بندی طبقات اجتماعی ایران، لازم است که پیش از همه، آنها را در شرایط تاریخی مدنظر قرار داد.

سلطه ترافیت زمیندار، با انقلاب مشروطه و بر بنیاد فتنه، بلکه حتی با ورود پرولتاریا و زارچهای تجاری به سمت کشاورزی، تا حد استحکام طبقه ملاکین و زمینداران بزرگ تدبیر، آنان در حزب اعتدالی (همراه با روحانیت)، متشکل شدند. در استحکام سلطه استعماری و نقش ایفا کردند. تا دوران فرم ارضی، آنان در سلطنت، ارکان سیاست سیاسی خود را می دیدند، و بخشی از بلوک قدرت را تشکیل می دادند. در دوران اخیر، با تغییر ساختار طبقاتی تنها به مسور هر دو ریگ دوران کهنه، در آمدند که در - تناسب نیروها فاکتور کمترین اهمیت اند.

بورژوازی صنعتی در آغاز قرن بیستم تقریبا وجود نداشت. بورژوازی ایران (که عموما "تجاری و کجپاری" بود) در این اوضاع مشروطه فرا تر از حد می رسید. در لحظات قطعی، به توده های کارگران وابسته کرد. ضعف بورژوازی، پیرامون تجاری - رسانی انقلاب بورژوازی دمکراتیک و بسط یافته های داخلی انباشت سرمایه، در درآمدت آن را از ایفای نقش مستقل سازیداشت و به محافظه کاری، خیانت گسری و سازش با سلطنت می کشاند. حزب دموکرات که در ۱۹۰۶ با گرفت نبودن سازش آن با زمینداران بزرگ و ملاکین بود. جنبش ملی سالهای ۲۰، نمودار دیگری از ضعف و شکست تاریخی آن بود و حتم انداز آن را به صورت طبقه ای که می باید تحت صنعتی شدن وابسته و غیرا رگانیک اقتصاد وابسته و شرایط عقب افتادگی سازمان باید، گشود. بورژوازی ایران، از دهه چهل به صورت طبقه جاگرفت آمد، منتها در شرایط ادغام نورد، در حده تقسیم بین - المللی کار و انطباقی خود با اشکال جدیدی ساخت حیاتی سرمایه. این طبقه گرچه بر اساس سیکل های گردش تجاری، با یکی صنعتی و تمرکز و تراکم سرمایه (بزرگ و متوسط و کوچک) دارای لایه بندی های گوناگون است، اما در کل وابسته

زده، توده های تهیدست شهر و روستا، هر چه بیشتر به مواضع علیه طبقه حاکم کشیده می شوند و لایه های فوقانی خرده بورژوازی بدست جذب زندگی مدرن (بورژوازی) - و جامعه مرفه صرف کشنده، کشیده میشوند. در این میان می باید از نقش انقلابی دانشجویان، اکثریت کارمندان و... نیز یاد کرد که در معرض ستم، اختناق و تاثیرات ویرانگر بحران های جامعه سرمایه داری قرار دارند.

طبقه کارگر، تنها طبقه ای است که قدرت آن از میزان آن و جایگاه آن در جامعه فراتر میرود. کارگران ایران از همان دوران مشروطه نشان دادند که پیشروترین گردان های مبارزه طبقاتی انقلابی اند. آنان همزمان با بورژوازی که در احزاب خود سازمان می یافت، در اتحادیه های کارگری سازمان می یافتند. ده ها هزار کارگر به مبارزه زمین اتحادیه ای بدل شدند. در قفقاز، کارگران ایرانی در انقلاب ۲۷- ۱۹۰۵ روسیه نشان خود را کوبیدند و به صورت زمینداران پرولتاریا روانه ایران شدند. اتحادیه های ایران را سازمان دهند و آلمان های سوسیال دموکراتیک را اشاعه دهند. مبارزه - اقتصادی و سیاسی کارگران همراه با -

سیادت استعماری و سلطه سرمایه های مالی، به عقب افتادگی اقتصادی ایران زدند، تا جایی که فرار داد ۱۹۰۷، ایران را به زان شده - استعماری روسیه و انگلستان تبدیل کرد. مسیر انکشاف آزاد سرمایه - داری بطور قطع سد میشد. جنگ های داخلی در از مدت در این دوران (که تنها سال های ۱۹۲۰ ادا می یافت)، نه تنها علیه استبداد سلطنتی قاجار و اشرافیت زمیندار، بلکه هم علیه یوغ استعماری امپریالیزم جهت گیری میکرد. فحش سال ۱۹۱۸، شورش های دهقانی را گسترش بخشید. در این میان، انگلستان خود عاملی بود در افزایش قیمت غله، همچنین در سال ۱۹۱۹، قرار داد استعماری دیگری را پیش کشید که ایران را کاملاً به مستعمره انگلستان تبدیل میکرد. جنبش های - انقلابی کارگران و دهقانان در نتیجه خواست انقلاب ارضی و سرکونی سلطنت بلکه هم محوسبات استعماری را پیش می کشید. در سرو لوجه منشور کارگران اعتدالی تهران، در ۱۹۲۰ نوشته شده بود: "با نبودن با استعمار انگلستان -

در دوران رژیم استبدادی - بوروکراتیک رضا شاه، که دوران افت انقلاب هم بود، در ساختار اجتماعی و طبقاتی ایران - تغییرات بنیادی رخ نداد. رضا خان، خود در مدت کوتاهی تبدیل به بزرگترین - ملاک ایران شد. گسترش وسایل ارتباطات در این دوره، نه به منظور کاهش دور رس سرمایه داخلی، بلکه عمدتا "بر پایه - انجام شد. دوران بعدی، که در عین حال دوران گسترش درآمدت سرمایه داری جهانی (انقلاب تکنولوژیک، سیکل درآمدت انبساطی) است، با پیدایش روند تغییر ساختاری ایران حصلت بندی میشود. شکست جنبش ملی کردن صنعت نفت، در آغاز این دوره، ضعف بورژوازی ملی را برملا ساخت. با مسیر انقلاب ارضی، واژگونی

نقشه در صفحه ۱۵

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران است

رفسنجانی:

مهر جمهوری اسلامی در دل سرمایه داران فاشیست است!

بقیه از صفحه ۱

یک ثروتمند بزرگی بوده... این یک نمونه است، اگر مثلاً یکی بود یا پنجاه تا بود، بنده اینجا نمیگفتم، عنوان یک نمونه که هزارها مورد دارد... (آن خانم) مینویسد: من یکما ده پیش خواب دیدم که سه پولیایم را برداشته ام و مورقتم تو با یک بریزم به حسابم، آن متصدی کدیول - میگوید در عالم خواب به من گفت که - پولیایم را که میریزی اینجا میدانی که ممکن است نتوانی پس بگیری، توضیح دولت را که میدانی، گفتم چرا؟ گفت خوب وضع دولت خرابست ممکن است پولیایم را بردارد، در همان خواب به فکر رسیدم که من پول ذخیره می کنم، دولت وضعش خوب نیست و گفتم نه اصلاً پولیایم من را بریز حساب دولت، و من برای خودم گریه کردم، بیدار شدم... گفتم هر چه را که داشتم جمع کردم برای شما آوردم.

در سخنان هاشمی رفسنجانی - که تحت فشار بحران بیش از پیش صراحت لهجه با افت است - نکات بسیاری نهفته است که در این میان باید به بیان یک "واقعیت و یک نصیحت" توجه داشت، هاشمی رفسنجانی از سوئی به عیان، حمایت متقابل - سرمایه داران از رژیم جمهوری اسلامی را که در حقیقت با سخی است به کوششهای بندریخ رژیم جهت حفظ منافع سرمایه داران و تقدس مالکیت خصوصی، طرح میکند رفسنجانی میگوید که چگونه در شرایطی که برای ترمیم سیاستهای ضد خلقی، سرکوب، کشتار و اعمال استثمای روغارت و حبسها نه بیشتر زحمتکشان جامعه، روز بروز "مستضعفین بیشتر در مقابل جمهوری اسلامی صف می آریند، سرمایه داران و حتی "طاغوتی - های" بزرگ در مقابل کشتار انقلابیون به رژیمنا زشت میدهند، رفسنجانی -

وقیحا نه حمایت "نه یک، نه پنجاه بلکه هزارها" سرمایه دار و طاغوتی را از رژیم بعنوان "نفوذ اسلامی" و "کشتن دل مخالفین طرح میکند، هر چند رفسنجانی میگوید "خداوند" محبت این رژیم را در دل بسیاری از سرمایه داران افکنده است اما روشن است که "خداوند شیطان" بلکه این تنها عملکردهای دولت و سیاستهای سرمایه دار پسندانه آن در جهت برقراری تمام سرمایه داری و بگاړاندازی جریحهای وابستگی و سرکوب مبارزات توده ها است.

که این بهر را در دل سرمایه داران - انداخته است، از سوی دیگر رفسنجانی با طرح این "هزارها مورد" و با تکیه بر پرورش کشتی و وضع بد دولت بزبانشان بی زبانی با سرمایه داران را نیز نصیحت میکند که به راه بیایند و با ارزیابی مجددی از سیاستهای سرکوبگرانه رژیم با توجه به تلاشیهای مافوق و بی نهایت در جهت حفظ منافع سرمایه داران زمینداران، آنان نیز "هر چه دارند" برده کارگیرند تا مگر بتوان "همه با هم" بر انقلاب فائق آمد.

رفسنجانی در میان سخنان خود جهت

تصریح هر چه بیشتر حمایت رژیم از سرمایه داران میگوید "یکی از ویژگیهای اسلام این است که مقید نیست مثلاً طبقاتی برخورد کند. مثل ما رگسیت ها بگوید، به اینجا سرمایه داران دولشان کن، این غلط است، انسان میتواند سرمایه دار یا فقیر و بعد تبدیل شود به یک فقیر، حال ناممکن است سرمایه داران را سرمایه داران ناممکن است یک کسی هم پول شروع داشته باشد... انسان نه با فقر خوب میشود نه با بولداری انسان بد میشود...

رفسنجانی میگوید ما رگسیت نیستیم، ما رگسیت ها دشمن طبقه سرمایه داران، ما با سرمایه داران دشمنی طبقاتی نداریم، هر چند اختلافاتی بر سر تقسیم ارزش اضافی و شیوه های فایز آمدن بر بحران هست، اما این به معنی دشمنی طبقاتی نیست، ما ما رگسیت نیستیم، هر چند رفسنجانی جهت بدست آوردن دل سرمایه داران لازم می بیند - علاوه بر کشتار "خدا" ما رگسیت ها، - با رها نیندر رفسنجانی دشمنی با انسان را ثابت کند اما برای توده های آگاه این ساله نیازی به تصریح ندارد، در هر عمل و در هر حرکت جمهوری اسلامی میتوان دید که نه تنها ما رگسیت نیست بلکه ما رگسیم و ما رگسیتها دشمنی طبقه تالی داران، میان هر حرکت و هر عمل این رژیم با حرکات و اعمال ما رگسیتها در تضاد است، بعد آن خط و مرزهای "ملا" شخصی سبیه سیاسی دیکتاتوری و کشتار رژیم جمهوری اسلامی و به سرخی خون تمامی شهدای خلق ترسیم شده است، خطی به پر رنگی تخدکا و سورما به.

جمهوری اسلامی حامی سرمایه داران است، مالکیت خصوصی را با تمامی نیروی باس میدارد، در هر جا که سرمایه به خطر می افتد "به خرچ زحمتکشان" منافع آنرا تامین میکند سرمایه داران فراری را به کار - فرا میخواند، اعتبارات را به آنان - اختصاص میدهد، مالکیت و فرما تراویسی آنان را بر کارخانجات و ابزار تولید تحکیم می بخشد، خانه ها و وگا خهایشان را در مقابل پرورش زحمتکشان حراست میکند، زمینها و اموالشان را باس میدارد و تمامی نیروی را در خدمت آنان مینهد تا بهتر و بیشتر استثمای روغارت کنند.

اما ما رگسیتها - کمونیستها - حامی منافع کارگران و زحمتکشانند، کمونیستها میگویند ما مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، کارخانجات، زمینها، ماشین آلات صنعتی و کشتار و رزی، معادن و... باید به مالکیت تمامی خلق درآید و داره آن را ارگانهای کنترل توده های و شورا های کارگران و زحمتکشان بدست بگیرند، سرمایه های بزرگ و وابسته با یدم مداره گردد و در جهت منافع زحمتکشان یکبار گرفته شود، خانه ها و وگا خها و ویلاهای - سرمایه داران باید به نفع توده های فقیر

وسی مسکن ضبط شود، زمینهای زراعی - بزرگ مالکین و فئودالها بدون پرداخت غلات مصادره شود و در اختیار روستا ثیان زحمتکش قرار گیرد، ما رگسیتها در پی سرمایه داران هر گونه غارت و استثمای فرد - بر سرمایه رزمی کنند.

جمهوری اسلامی حامی سرمایه داران است و تمامی سیاستهاش در خدمت هر چه برتر کردن جیب آنهاست، از اینروست که روز بروز گرانتر و گرانتر میشود، سبک کاری افزایش می یابد، حقوق و دستمزد زحمتکشان کم میشود، توده های فقیر تر و گرسنه تر و بی چیز تر میشوند و در عوض سرمایه داران - سودهای ۱۲۰ میلیاردرتو ما نمی برند، جمهوری اسلامی برای توده ها ارمانانی بجز آوارگی، جنگ، فقر، بی مسکنی، گرانگی و بی کاری ندارد.

اما کمونیستها حامی منافع کارگران و زحمتکشانند، کمونیستها در جهت نابودی فقر، نابودی گرسنگی و نابودی سبک کاری سرمایه رزمی میکنند، کمونیستها با قطع بد از سرمایه داران و با برنای مریزی اقتصاد - مبتنی بر منافع زحمتکشان برای - توده ها کار، مسکن و آزادی به ارمانان می آورند.

جمهوری اسلامی حامی سرمایه داران است و از اینرو منافع امپریالیسم را باس میدارد، جمهوری اسلامی با اقبای فرار داهای انترتاریار، با بستن قرار - دادهای ننگین چون تالیوت و کروب و میتسوئی، با خریدهای میلیاردر دلداری از دلال ها و امپریالیستها، با اختصاص - بیشترین قسمت از دسترنج زحمتکشان به خرید تسلیحات امپریالیستی، به قیمت غرق حبیب کارگران و دهقانان و توده های زحمتکش امپریالیسم را تقویت میکند.

اما کمونیستها حامی منافع کارگران و زحمتکشانند و از اینرو سرسخت ترین دشمنان امپریالیسم به شمار میروند، کمونیستها با لغو تمامی فرار داهای تسلیحاتی و نظامی امپریالیسم و با حذف مخارج هنگفت معاملات تسلیحاتی با امپریالیستها در جهت نابودی وابستگی به امپریالیسم برمیدارند، کمونیستها منافع امپریالیسم را با خشک شدن ریشه های اقتصاد آن نابود می کنند.

جمهوری اسلامی حامی سرمایه داران است و از اینروست که کارگران را به - گلوله می بندد، اخراج و ید دستگیری کند دهقانان را بر سر ریزه می کشد و در حمایت از فئودالها و زمینداران آنان را کشتار می کند، خلقها را سرکوب میکند و با بمباران و راکت و گلوله به فریاد حق طلبانه شان پاسخ میدهد، زحمتکشان شهری را سرکوب میکند، دهکده های را خا خراب میکند و اموالشان را به غارت میبرد، مغازه - داران را تا زبانه میزند، کارمندان را

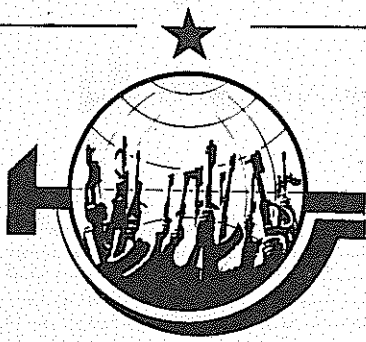
بقیه در صفحه ۱۴

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه دخالیش

★ زنده باد انقلاب پرو (۷) ★

جنبش جهانی

کارگری - دهانشهر



جنبش کارگری بودیسی، وجه ناموفق . در آغاز عمده ترین نیرو را در "کنفدراسیون کارگران انقلاب پرو" (C.T.P.P) تشکیل داد. اما در جریان رخدادهای سیاسی، با عریان شدن ماهیت ضد فاشیستی سیاست های غالب بر رهبری و سرگردگی مردم فزاینده خود، آنها هم سرجموعه جنبش کارگری، بخشی عظیم از کارگران متشکل در این کنفدراسیون، از آن روی بر تافتند. بهر رو این کنفدراسیون - هیچگاه در طول حیات خود نتوانست به پایگاهی گسترده در میان کارگران - بخش های صنعتی جامعه پرودست یا بد - همبیا گستن هر چه بیشتر کارگران از اتحادیه های زرد و سازمان های شان در شکل های با لیس و راه دیگال، بحران اقتصادی را کاملاً بیرون ببرد. مسکن میگستراند. حتی پیش از برکناری "ولسکو" از ریاست جمهوری، بهای بسیاری از اقلام کالاها، مورد نیاز روزمره مردم - همباز ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش یافته بود. این افزایش در آن زمان نتیجه ناگزیر تلاشی بود که از سوی خونتای برفراری مواز زنده در بودجه کشور صورت میگرفت. افزایش چشمگیر تعداد اعضا بهای کارگری، خود نما یا نگر این بود که اتحاد همزمان سیاست های در ربط با کاهش عرضه خدمات عمومی از یکسواز سوئی دیگر افزایش سود حاصل از قبیل تولید، نمی توانستند همزیستی با یکدیگر برستند.

اعضا بهای کارگری تنها واکنش بحق کارگران در برابر بحران اقتصادی - سیاسی حاکم نبود، برای نخستین بار در منطقه صنعتی، ویتارایت "که ننهچند کیلومتری با "لیما" یا بتخت پروفا صله دار و در کناره ای اصلی ترین بزرگ راه کشور قرار گرفته است، اعضا بهای کارگری با مبارزات تهیدستان منطقه خورده، با زتاب این همبستگی کارگران و زحمتکشان، سنگربندی در این بزرگراه و انسداد آن بود.

دراواخر ماه مه ۱۹۷۶، همزمان با اعصاب سراسری کارگران برای بازگرداندن کارگران از خارج، وزارت کار پرو با ردیگر با اخراج ۲۵۰ کارگر دیگر، این بار از مجموعه کارخانه های تایلون

در ربط با ماهیت عملکردهای رژیم "مورا لیزمودا"، انجام میداد، نتیجتاً بد سازمان های چریکهای کارگری در شکل های صغی گوناگون منجر میشد. این شکل های صغی کارگری به ترتیب اهمیت عبارت بودند از:

"کنفدراسیون عمومی کارگران پرو" (C.G.T.P) متشکل از ۱۷۰ اتحادیه کارگری و با تعداد اعضای نزدیک به ۴۰۰/۰۰۰ تن، بزرگترین این شکل ها را میساخت. هرچند که این کنفدراسیون تقریباً تماماً بخش های اقتصادی پرو را دربر میگرفت، اما گهگاه نفوذی که "حزب کمونیست پرو" (P.C.P) بر برخی از رهبران این کنفدراسیون داشت، منجر به این میشد تا اتحادیه های که بنوعی از سیاست های جانبدارانه فرقیستها در ربط به حکومت، پشتیبانی نمی کردند، با دوز و کلک های گوناگون، عملاً از کنفدراسیون کناره رگذاشته شوند. از جمله این اتحادیه ها، میتوان از اتحادیه های ما هیگرا و معدنیچان نام برد. اما میساخت اتحادیه های که آگاهانه اعمال چنین سیاست های از سوی فرقیستها، بیشترین تلاش را در راستای تضعیف این جریان خیانتکار در کنفدراسیون، بکار می بردند.

دومین شکل صغی کارگران - کنفدراسیون کارگران پرو" (C.T.P) بود که بسال ۱۹۴۴ برپا شده و در سیاست های نشانی از خط و ربط "حزب آیرا" (A.P.R.A) - "حزب های یادلاتوره" - را داشت. در این کنفدراسیون، حضور اتحادیه کارگران صنایع شکرپرو، که عمدتاً از مناطق شمالی کشور می آمدند، چشمگیر بود. در کنار این گروه از کارگران میسند در آن از کارگران صنایع نساجی، برخی از اتحادیه های معدنیچان، را سندگان و نیز کارکنان بقیه سفید همسراغ گرفت. اما همبیا با رشد و عریانی مبارزه طبقاتی، همبگونه که پشتیبانی کارگران صنایع نساجی و معدنیچان از "حزب آیرا" (A.P.R.A)، رو به نقصان میگذاشت (که این خود به دلیل اتخاذ سیاست های خائنانانه از سوی این حزب در ربط با جنبش کارگری بود)، پایگاه نسبتاً "گسترده" کنفدراسیون کارگران پرو" (C.T.P) نیز محدودتر و محدودتر میشد.

سومین سازمان صغی کارگران، "کنفدراسیون ملی کارگران پرو" (C.N.T) هوادار "حزب دمکرات مسیحی پرو" بود. با کاهش نقش این حزب در حیات سیاسی پرو که از زمان حکومت "ولسکو" آغاز شده بود، این کنفدراسیون هم بیشتر و بیشتر در بیخ کنش کارگری پرو، رنگ میبخت و به حیات سلولی خویش می رسید.

چهارمین کنفدراسیون کارگری پرو "کنفدراسیون کارگران انقلاب پرو" (C.T.R.P) بود که بسال ۱۹۷۲ و بدست عمل خونتای "ولسکو" برپا شده بود. هدف این کنفدراسیون و تلاشی نیز که در راستای دستیابی به آن بکار میبرد، دور کردن هر چه بیشتر کارگران از راه دیگالیم ذاتی

تا کنون در سلسله مقالات "زنده باد انقلاب پرو"، سیر رخدادهای سیاسی و روند مبارزه طبقاتی را در پرو، تا سقوط دولت بناپارتنیست و لوسکو، بسال ۱۹۷۵، دنبال کردیم. همبگونه که پیشتر نیز گفته شد، تا ملی که در دوره هفت ساله خونتای نظامی برهبری "ولسکو"، بکار رفت، تا سی از ماهیت استثنائی این رژیم و بدست مع آموختنی های بسیاری بود که از مصلحت چنین رژیم های نصیب جنبش کارگری و کمونیستی میبش مان میگردید.

بخش هفتم از این بررسی را با شناخت - نتایج بحران اقتصادی و سیاسی ای که منجر به سقوط دولت و لوسکو گشت، آغاز می کنیم.

با آغاز سال ۱۹۷۷، پرو آنچنان در بحران مردم فزاینده اقتصادی و سیاسی غرق شده بود که نمی شد چیزی همسنگ با آن را در ترمیمی طول تاریخ پرو، نشان گرفت. میانگین سطح دستمزدها در سال ۱۹۷۸، نسبت به سال ۱۹۷۰، ۵۷٪ درصد کاهش یافته بود. نزدیک به یک سوم از کارگران پرو، به گونه های متفاوت در یکی از ۷۷۹ اعتصابی که در طول این سال، سراسر واحدهای تولیدی را دربر گرفت، شرکت داشتند. زیانی که از قبیل این اعتصابها متوجه روند تولید شد، ۲۵/۳ میلیون - ساعت از ساعات کار بود. اما هنوز جنبش خود انگیخته کارگری و به بخش های آگاه آنان که رهبری نیروهای کمونیست را با خود به همراه داشتند، سعی داشتند که با آنچه چگونه این حرکات اعتراضی توده ای را جهت داده، به راستای مشخصی در تقابل با سیاست های بنفایت ارتجاعی رژیم حاکم بکشانند.

حزب کمونیست پرو" (P.C.P)، یعنی حزب سنا "پرمچمدان رفو میسم، هرچند که چون گذشته هیچگونه جای را در ائتلاف خود به همراه داشت و از این هم فراتر بیخاطر جانبداری بی چون و چراش از دولت بناپارتنیست و لوسکو، از قبیل و انتقالات سیاسی به کل پرت افتاده بود، اما به سبب سیاست های پیشین اش، - همچنان قدرت گری باقی مانده بود و این بار از سیاست های خونتای نظامی جدید به رهبری "مورا لیزمودا" جانبداری - میکرد. در بیوق و کرنا می دید که بزرگناری "ژنرال و لوسکو" (یعنی همان شخصی که فرقیستها، زمانی او را پرمچمدان راستین راه رشد غیر سرما به اداری میخواندند) و بعدتر رسیدن ژنرال های دیگر، از جمله ژنرال "رودریگز فیکوروا"، همبیا با تکرار بیروزی دیگری برای هواداران راه رشد میساخت. اما سیر رخدادهای سیاسی به فرقیستها، این اجازت را نداد تا در حال و هوای افسانه ای خویش برای مدتی طولانی جولان دهند، چرا که رهبران خونتای نخست ژنرال "رودریگز" را از مقام فرماندهی واحد ارتشی منطقه لیما، و سپس بطور کلی از حکومت کناره نشاندند.

تحلیل های گوناگونی که از سوی بخش های متفاوت جنبش کارگری پرو،

بقیه در صفحه ۱۶

مستحکم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای رها ئی بخش سراسر جهان

پیام

شرکت کنندگان در اولین کنگره سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

به رفقای و همبند و قهرمان السالوادور

هم اکنون اکثریت عظیم توده های مردم به ما هیت ارتجاعی و سیاستهای فربکارانه رژیم بزرگ برده اندو ما ایمان داریم که توده های زحمتکش میهن ما همانگونه که رژیم سلطنتی شاه را به گورستان تاریخی سپردند، رژیم جمهوری اسلامی را نیز بکنار آن بگورستان تاریخی خواهند سپرد.

رفقای رزمنده و انقلابی السالوادور! ما از همدردی و پشتیبانی شما از مبارزات عادلانه خلقهای ایران طوسی ما ههای اخیر قدر دانی می کنیم و تردیدی نداریم که سرانجام خلقهای آمریکای لاتین همانگونه که انقلابی کبیر رقیب سابق چدگوار بیش بینی نموده بود، در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و همه مرتجعین پیروز خواهند شد، ما به این پیروزی می اندیشیم و تمام دشواریها و سختیها شکیه اکنون با آن روبرو هستیم با تجسم یک لحظه از آن پیروزی از یاد می بریم.

شرکت کنندگان در اولین کنگره سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یکبار دیگر نقش را که در رتش آزادبخش فارا بوندو ما رتی در جنبش انقلابی خلق السالوادور ایفا نموده است می ستایند و از مبارزه قهرمانانه آن علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و مرتجعین السالوادوری حمایت و پشتیبانی کامل می نمایند.

زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی خلقهای السالوادور و ایران - مرگ بر رژیمهای ارتجاعی السالوادور و ایران - مستحکم باد پیوند رتش آزادبخش خلق فارا بوندو ما رتی با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - تا بودیاد امپریالیسم جهانی بسره سرکردگی امپریالیسم آمریکای و یاریگهای فدائی خلقی جنبش شرکت کنندگان در اولین کنگره سازمان چریکهای فدائی خلق ایران -

رفقای انقلابی السالوادور! ما بطوریکه اکنون شما در شرایط سختی بدینکار را انقلابی خودا دامه میدید و رژیم ارتجاعی حاکم بر السالوادور - ددمشما نه به سرکوب توده های زحمتکش السالوادور می پردازد، در ایران نیز جنبش انقلابی لحظات دشواری را از سر میگذارد، رژیم ضد انقلابی و ارتجاعی جمهوری اسلامی دیوانه وار به سرکوب توده های مردم دست زده است، مبارزات انقلابی کارگران و دیگر اقشار خلق را سرکوب میکند، و سازمانهای انقلابی در معرض فاشیستی ترین شیوه های سرکوب قرار دارند.

طی چند ماه گذشته نزدیک به ۳ هزار تن از انقلابیون ایران به جوخه های اعدام سپرده شده اند، دهها هزار تن از کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی ایران در زندانهای رژیم زیر شکنجه ترین شکنجه ها بسر می برند، رژیم جنسی ابتدائی تر بیسن حقوق انسانی را بشیر لگدمال کرده است، در بسیاری موارد انقلابیون را بدون - محاکمه و دست جمعی به جوخه اعدام میسپارند حتی خانواده های آنان را از محل دفن آنها با خبر نمی شوند، این رژیم ضد انقلابی و ارتجاعی با این همه جنایات علیه توده های مردم، عوام مغربسای نه می کوشد خود را ضد امپریالیست معرفی کند، اما

رفقای انقلابی! گرمترین درودهای انقلابی ما را بپذیرید، شرکت کنندگان در اولین کنگره سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یکبار دیگر حمایت و پشتیبانی شما را کامل خود را از مبارزات قهرمانانه خلق السالوادور به رهبری رتش آزادبخش فارا بوندو ما رتی علیه امپریالیسم آمریکا و مرتجعین داخلی السالوادور اعلام میدارند.

خلقهای ایران و السالوادور در یک مبارزه مشترک علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و همه مرتجعین بین المللی بیگاری می کنند. مبارزه قهرمانانه خلق السالوادور با دشواریها و بیگاریهای قهرمانانه خلق ویتنام علیه امپریالیسم آمریکا می باشد و تردیدی نیست که در این مبارزه انقلابی سرانجام خلق السالوادور بر خصم ارتجاعی پیروز خواهد شد. خلقهای ایران و السالوادور روز به روز به روزیاد ما نهی مشترک که اکنون بشریت در مقابل خود را در بیشتر و قوف می یابند و کارگران و زحمتکشان ایران و السالوادور بنا اتحاد برادرانه کارگران و زحمتکشان سراسر جهان و وظایف انترناسیونالیستی خود بیشتر میسرند و این راه مشترک را با مبارزه مشترک پیش می برند.

بیشتر بدانید ما انقلاب، با الهام از خمینی - پایدان توده های کارگر و محرومان جا معه همچون مشعلی فروزان، در پیشانی آنان با شیم و مبارزه توده ها را علیه نظام - خفقان و شروردها بیت و سازماندهی کنیم. کنگره در بررسی خود از تجارب سه ساله اخیر یکبار دیگر بر اهمیت درسیهای گرانبشانی که همه انقلابات پیروز مند و یا شکست خورده با رها و بارها (پیرامون نقش اساسی طبقه کارگر و تئوری انقلابی در تضمین پیروزی جنبش) به کمونیستها آموخته است تا کید میکنند و شما میخواهد که با مطالعه دقیق ممویات کنگره و مباحث مطروحه در کنگره و پیشبرد خط و مشی - پرولتاریا در انقلاب حاضری و وظایف کمونیستها، انرژی خود را در راه انجام وظایف انقلابی خلافت تکا رگیرید. رفقا، اگر نمیخواهید که اهداف و وظایف ما تنها بصورت قطعه های زیبا و جملاتی کلی و... باقی بمانند، اگر میخواهید حرفهای درستمان را عمل درآیند و اشکالمان را صحیح شود، اگر میخواهید که گامهای مؤثری را در راستای وحدت اصولی جنبش و ایجاد دستا در زنده پرولتاریا به پیش برداریم، همه مغزها و دستهایتان و همه قلبها و وجودتان را با فدایت و کسار وادارید، اگر ما در کردار را راده و خواست انقلابی پرولتاریا را متعکس کنیم، آنگاه جنبش را از بی اعتمادی به رهبران و

به سنتهای انقلابی و ایمان شما به آرمان کارگران، بویژه در شرایطی که توده های ستمکشیده میهنمان زیر شکنجه ترسناک فشارهای فاشیستی حکومت خفقان و ترور قرار دارند، وثیقه ایست برای جلوگیری از سلب اعتماد توده ها به انقلاب و مضمی است برای تداوم و تحکیم روحیه انقلابی در کارگران و زحمتکشان. رفقا! در شرایطی که رژیم جنایتکار خمینی از انجام هر جنایتی روگردان نیست و تلاش همه جانبه ای را برای شکست قطعی انقلاب یکا ر گرفته است، در شرایطی که روزانه گاه دهها انقلابی به جوخه های اعدام سپرده میشوند، در شرایطی که با بی شرمانه ترین شیوه ها، هرگونه اعتراض حق طلبانه ای را سرکوب می کنند، با آگاهی از اوضاع خود ویژه ای که در آن قرار داریم پیش از پیش وظیفه داریم که به منظور

رفقا! شرکت کنندگان در اولین کنگره با آگاهی به نقش و وظیفه ای که شما در مبارزات انقلابی و دیگر در راه - تبلیغ و ترویج اهداف و نقطه نظرات اصولی سازمان به عهده داشته اید و مصمم و پرشور، برچم رهایی کارگران و زحمتکشان را در راه پیروزی کمونیسم بدوش گرفته اید و از هیچ کوتاهی دریغ ننهادید، برایتان درود میفرستد. رفقا! ما بخوبی مطلعیم که هزاران هزار فدائی در سراسر ایران (در کارخانه و مزرعه، در مدرسه و سربازخانه و نوبادریزیر شکنجه های قرون وسطائی و در زندانها) سخت و استوار، با ایمانی خلل ناپذیر و راسخ مبارزه میکنند و اوراقی زرینی را با حاشیه های از مقاومت و ایثار، بر تار ریچه خونین و سراسر حاشیه فدایتان خلق می فرایند، بی تردید این وقاداری



ضرورت جدائی دین از سیاست (۳)

پس از برشمردن زمینه های کلی احتقار - رسالت دینی و ظهور دولت مذهبی و توضیح این نکته که "رویه مغرب چومی نهد - خورشید - سایه ها را در آرزوی بیستی" و بیان عواقب و اثرات حکومت دینی کنونی با بدیهه تبیین موضع گیری طبقات و نیروهای اجتماعی نسبت به دین و حکومت دینی پرداخت. لیکن پیش از ورود به مطلب چند نکته را که موجب بحث و سوختن ذهن می شود، روشن کنیم.

نخست اینکه در برابر استدلال های مربوط به زمینه های سخت جانی اعتقادات مذهبی، این استدلال مخالف عنوان - میشود که ظهور دین در دین و حتی برقراری حکومت سرمایه در لوی دین، امری ناگزیر و قهری بوده و یک سیر مقدر است. توده های مردم به سبب نفوذ ریشه ای اعتقادات دینی ابتدا به خمینی رو آوردند و سپس به نیروی دیگری اقبال و وسیع نشان - می دهند که از "اسلام راستین"، "اسلام انقلابی" و... دفاع میکنند، و اگر دفاع از معتقدات دینی نبود نمی توانستند از چنین نفوذی برخوردار شوند و سبب قلت نفوذ سایر نیروها عدم تمسک بر دین است.

این استدلال که غالباً "در خدمت توجیه وضع موجود و علت تراشی بسیاری از افعال و کنش پذیری نیروی بیان کننده آن قرار می گیرد، صرف نظریات زبخی اشکال - های اساسی خود (فی المثل این که برای ایدئولوژی، استقلال مطلق و حتی تقدم فاعل است) دارای این اشکال نیز هست که نمی تواند توضیح دهد چرا در دوره های تاریخی بیشتر، مثلاً "دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ جبهه ملی و حزب توده به درجا ت متفات و تواستند، بدون تمسک به اعتقادات دینی از چنان اقبال وسیع توده ای برخوردار شوند؟"

تردیدی نیست که جریان رسالت - احتقار دینی موجب ظهور مجدد تقویت گرایش های دینی، بویژه در آستانه قیام در میان مردم شد، لیکن انتساب نفوذ خمینی به این عامل و حتی تنها همین عامل، چشم پوشیدن بر تناسب نیروهای سیاسی (و ضمناً "ایدئولوژیک) موجود در شرایط خاص قیام، بهمن است، اکنون نیز نیروی که به معتقدات سنتی مردم متوسل میشود، از احتیاج نفوذ بیشتری بر - خوردا ر میشود، لیکن توجه به این جنبه از کار سیاسی نیروهای مخالف دینمداری و مطلق کردن آن، در حکم غفلت از سایر ظرافت های کار سیاسی آنان و همچنین برده پوشیدن بر این نوانی نسبی نیروهای سیاسی دیگر است. نیروهای که یاد در - کارگاه تاریخی برایشان وظیفه ای باقی نمانده و یا برعکس به وظایف خویش در این کارگاه اعتنا هستند.

احتجاج دیگری که به استدلال قبلی مربوط میشود بر مبنای نفوذ نقش دین - اشاره دارد. اینست که شرق "شرکت ویژه ای دارد و ایران و اسلام نیز در این سرشت ویژه و متمایز، و "عجاز آفرین سهیم اند، و این چیزی است که در سایر جریاها و دیگر جنبش ها دیده نمی شود. شدت اعتقادات دینی مردم شرق و منجمله مردم ایران، چیزی است که تا ریخ در سیر تحول ویژه ای با قوانین عام متمایز بدید می آید. این استدلال که بر آن حتی می توان بر آن استک فرمت طلبی زد، ویژگیها را نسبت به عمومیت ها مطلق میکند. آیا دمیبر که در

تاریخ مسیحیت و همچنین سایر ادیان جهان مواردی را می توان یافت که اعتقاد دینی و یا تظا هر به امانت دینی دستمایه جنبش توده ها شده و از این رهگذریک جنبش انقلابی، هر چند با رنگ و روی دینی در برابر یک جریان ضد انقلابی - آن هم با رنگ و روی دینی قرار گرفته. به عنوان مثال میتوان به رویا رویی دین مونتسور و دین لوتر مطرح شده در "جنگ دهقانسی در آلمان" اشاره کرد.

ویژگیهای سیاسی - ایدئولوژیک تحولات تاریخی را نمی توان انکار کرد، بر یکی از این ویژگیها که زحمت مطالبها را جلب توجه است، توسط انگلس اشاره ای گذرا شده. انگلس در مقاله ای تحت عنوان "درباره تاریخ صدر مسیحیت" به بیان این نکته عام و اساسی می پردازد که "این جنبش ها (جنبش های توده ای قرون - وسطی) نظیر تمام جنبش های توده ای - می باشد نقاب دین بر رخ کشند و به مثابه احیای مسیحیت اولیه از جنگ انحطاط گسترده به نظر آیند. اما در پس تمام ستایش های دینی، همواره منافع مادی وجود داشته. "انگلس در ادامه این سخن به - تفاق و جنبش های دینی توده ای مسیحی و اسلامی اشاره میکند و می گوید "اسلام دینی است که با شرقیان و بویژه با اعراب همخوانی دارد، یعنی از یک سو با شهر نشینانی که در کار تجارت و صناعت هستند و از دیگر سو با "بدو" های بیابانگرد. لیکن در همین جا نقطه ای یک درگیری که متناوباً تکرار میشود، وجود دارد. شهر نشینان ثروتمند تجمل پرست میشوند و از رعایت "قانون" (شرع) سر می پیچند. بدو ها که فقیرند و در نتیجه خلاقیات سخت گیرانه دارند، با حسودان زندی بر این تنعم و ثروت می نگرند. آنگاه زیر رهبری یک پیا میز، یک متهدی متعهد میشوند تا مردم را گوسفالی دهند و رعایت مناسک دینی و ایمان واقعی را تا مین کنند و در عوض ثروت های کفار را مصادره می کنند.

"اینان طی یک صدسال به طور طبیعی در همان وضعی قرار می گیرند که کفشار پیشین در آن قرار داشتند. تزکیه مجدد ایمان ضروری میشود، مهدی دیگری قیام میکند و با زاری آرزو می شود... همین امر به همین شیوه با نظیر آن در مورد قیام های مردم ایران و سایر ممالک مسلمان رخ داد. همه این نهضت ها در لایس دین می آیند، اما منشاء شان علل اقتصادی است. لیکن، حتی وقتی پیروز میشوند به شرایط اقتصادی سابق اجازه میدهد که دست نخورده به حیات خود ادامه دهد. از این رو وضع سابق بلا تغییر می ماند و درگیری تناوبی تکرار میشود (در حالی که بر عکس در قیام های توده ای غرب مسیحی، نقاب دینی فقط یک بی - بسوی و نقاب برای حمله به نظم اقتصادی کهنه است. این نظم با لایحه سرنگون میشود. نظم نوینی بر مبنای بدو چنان ترقی می کند، می بیند که گریخوا هم بر این قبول انگلس یا پیشا ریم، با بدیهه این نتیجه بر رسم که جنبشهای "اسلامی" شرق در مقایسه با جنبشهای مسیحی غرب، نقش پیشرو بردارند. هر چند که این قول در مورد تاریخ شناخته شده و حتی تحولات "اسلامی" معاصر جامعه ما مصادق شگفت آوری دارد.

لیکن سخن در این است که تکیه بر این

ویژگیها و تن سپردن به گردش خود بخودی و گویا نه، عواطفی از این دست، در خدمت نیروها نمی است که تا آنگاه و تا آنگاه بر تداوم نقش این ویژگی "مدممی را کشند و در عین حال به ضعف خود در نشر عقاید دینی و مقابله با آن "ویژگیهای اعجاز آفرین" اذعان می کنند، وضعی که فقط به راهی از آن ناشی از اجتماع شرایط نامساعد است و احساس آن در واقع و احوال کنونی، در افعال و گریز از پذیرش مسئولیت تاریخی است. نکته دیگری که جا مع ما در ارتباط با دین با در مسئله با لنسبه متمایز مواجست است، یکی نقش سیاسی دین در حکومت دینمدار را فرم تجلی میشود و دیگری رواج دین، چه پیش از "انقلاب اسلامی" چه پس از آن - که تا حدودی در اثر مستقیم و یا غیر مستقیم وجود همین حکومت، تقویت شده (بدون آن که ضرورتاً "به تقویت نقش سیاسی دین مدد رساند)، در مسئله اول، حکومتی مطرح است که در ردای دیندار می خواهد بر تداوم و بویژه آزادی سرمایه داری رنگ مشروعیت بزند. این مساله ای است - اساساً سیاسی و فوری و درگیری مساله ایدئولوژی مطرح است. البته مبارزه با حکومت حاکم موجب خواهد شد که بطور ضمنی تکنیکهای مادی و معنوی پشتیبان - تداوم و تحکیم اعتقادات منسوخ، متزلزل و تا حدی منهدم شود. لیکن این نیز روشن است که مبارزه سیاسی با حکومت دینی - هرگز نمی تواند نجات بخش مبارزه با ایدئولوژی دینی شود. مبارزه با ایدئولوژی اساساً "مستلزم نهادن مایه های مادی تولید و باز تولید کننده دین است. به گفته مارکس "مبارزه علیه دین، من غیر مستقیم، مبارزه علیه جهان بینی است که دین عطر و حای آن است (تقدیر فلسفه، هگل حق) ولی "حقیقتاً نه است که اگر فکر کنیم در جامعه مبتنی برستم و دشواری بی پایان زندگی توده های زحمتکش، با روشهای تبلیغی میتوان تعصبات دینی را از میان برداشت. " (لنین - مقاله "سوسیالیسم و دین")

در حالی که بصراحت میتوان در مقابل این حکومت قرار گرفت و آن را از رویه های دینی خود جدا و محروم کرد - البته نه به شیوه بورژوازی بزرگ که میگوید شایسته است که دین این حکومتگران دین واقعی نیست - مبارزه ایدئولوژیک با ایدئولوژی دینی ظرافت های ویژه ای می طلبد. زیرا دست کم اینست که "لازم است... از جریحه دار کردن عواطف دینی معتقدان بهره زکرد، زیرا این کار تنها به سود افزایش تعصب دینی است. " (لنین - پیش نویس برنامه حزب بلشویک، جلد ۲۹ کلیات، ص ۱۳۴). و یا به گفته انگلس خطاب به آنا ریشستا "تنها خدمتی که امروزه می توان در حق خدا روا داشت، اینست که لادینی را به صورت جزم جباری در آوریم... دین را به طور کلی منسوخ کنیم. " (انگلس، "نوشته های مهاجرین")

نکته دیگری این است که مقصود از ضرورت جدائی دین و دولت هرگز این نیست که دین بیگانگانی را نشاندید. در سیاست و دولت مداخله کنند، بلکه چنان که پیش از این به تفصیل خواهیم گفت، - مقصود این است که دستگای دین بیگانگان و دستگای دولت از هم متمایز گردند و این نتواند بدستگای دولت، دستگای اعمال

بقیه در صفحه ۱۲

ضرورت جدائی ...

بقیه از صفحه ۱۱

سلطه طبقه ای بر طبقه دیگر، رنگ مشروعیت بزند، دیدگاهی که تنها دستگیره دین، بلکه فرد فرد دین پیشگان را از دخالت در سیاست و قدرت دولت منع می کند، عملاً در خدمت دستگاره روحانیت و در خدمت طبقاتی است که بی خواهند از زمین بی عنوان سلاح ذخیره و وسیله مضاف روز - میا داد استغاده کنند، زیرا نظیراً کتاب نیست - های روسیه متفقند که کلیسا برتر از دولت است، همچنان که امورا زلی والهی برتر از امور فانی و زمینی هستند..... کلیسا خواستار موضع رهبری و نقش مسلط است..... (النتین، جلد ۱۵ کلیات آثار صفحات ۱۳-۱۴).

درواقع امر چنان که اکنون صریحتر از دوره های تاریخی پیشین میتوان دید دخالت صریح و علنی و بیواسطه دستگاره دین پیشگان در امور دولتی، موقعیتی برای توده ها بیدار کرده که از آن طریق بتوانند تحقق واژگونه، ولی حقیقی احلام عدالت خواهانه دینی خود را به عیبسان ببینند. تجربه حکومت دینی خارج حرم حسی بر عکس نشان میدهد که اگر دین پیشگان از هژدسته چپ دین پیشگان حاضر و جگه دین پیشگان مخالفت کرد گذشته فرصت می یافتند، مصراحت عقاید و آرمانهای - باطنی خویش را بیان کنند، بی سرعتر از اکنون منزوی می شدند و تا بدستی تجربه حکومت دینی حاضر نیز واقعیت نمی یافت. آری در دوره دموکراتیک انقلاب، دین پیشگان نیز می توانستند با بدر - سیاست و دولت دخالت کنند تا از اوج - آسمانی به زیر افتاد و چهره خویش را پیش از دست برای توده ها عریان کنند و توده ها نیز از پیش درک کنند که "حکومت دینی چیزی نیست جز این حکومت، آئین پرستش اراده حکومت (سرما به)" (انگلس) سخن اینست که دستگاره روحانیت نباید به عنوان دستگاره و حزب سیاسی دولت را در اختیار خویش داشته باشد و از این راه بگوید سلطه بر ما به راه را از نور قرار کند یا مستحکم سازد. "جدائی کامل کلیسا و دولت، چیزی است که بیرونیایی های سوسیالیست از دولت اوکلیسای امروزی مطالبه میکنند." (النتین، سوسیالیسم و دین).

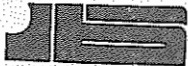
در ارتباط با بحث اصلی این گفتار یعنی بحث موضع طبقات و نیروها نسبت به مسأله جدائی دین و دولت، باید به توضیح موضع بورژوازی پرداخت. غالباً ادعا میشود که بورژوازی، بویژه بورژوازی کلاسیک نسبت به دین و دستگاره روحانیت موضعی آشتی خا بدیدر، بنیان افکن و رادیکال ندارد. این نظرا از چند جهت، محتاج بر خورد انتقادی است، یکی در - بررسی تاریخ انقلابات بورژوازی و دیگری از حیث موضع و موقعیت بورژوازی در عصر امپریالیسم و تالان در متن تاریخ ملی ایران و بخصوص وقایع جاری - ظاهراً آنچه اعتقاد به رادیکالیسم بورژوازی نسبت به دین را دامن میزند، تعمیم تجربه تاریخی انقلاب کبیر بورژوازی فرانسواست. در واقع امر بیوند نزدیک

رهبری روحانیت مسیحی با رژیم مستعده و بیوند عمیق و نزدیک آن با فتوای لیسم برای بورژوازی نواخته چاره ای جز مبارزه همه جانبه با کلیسا باقی نگذاشت. - ما تریالیسم خمرانوسی که بیونددهنده - انواع عنا صرا مزیا لیستی رایج زمانه بود، خود تجلی ضرورت این مبارزه، در عرصه ایدئولوژی بود. در انقلاب کبیر فرانسواست اموال کلیسا مصادره شد، کلیسا کفایت همرا با نجای و زمینداران و... از قدرت برکنار شدند، تعلیمات از دست کلیسا خارج شد و در مجموع نقش های گوناگون دستگاره روحانیت شدیداً ضربه خورد. اما در همان دوره انقلابی بورژوازی، از آنجا که طغیانهای بیرونتری در چشمس بود، - بورژوازی، بویژه در انگلستان و سپس در آلمان به رهبری بیسارک به این نتیجه رسید که "دیروز با بد برای توده ها نگه داشته این تنها و آخرین وسیله و نجات جامعه از جنگ ویرانی است. و این نتیجه هنگامی به دست آمد که برای بورژوازی فرانسه و آلمان چاره ای نماند جز این که "برحرکات و کنگات خود رنگ نقیابیشگی بزند، از کلیسا و حرمها و مناسک آن با احترام یا دکند و حتی تا آنجا که میتوانند با کلیسا کنار آید... اکنون نوبت بورژوازی - انگلیسی بود که از خشم بفرود بگوید "ای - ایلهان، من که دین نیکه را دوست سال پیش به شما آموخته بودم." (انگلس، مقدمه بر سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی) باری آنچه به عنوان امری کلی میتوان گفت اینست که بورژوازی با دین تا آنجا که با اصل حیاتی آن، یعنی تولید و باز - تولید مستعد و با بنیایت هم افزون، سرما یسه مربوط میشود، نمی توانند راه آشتی در پیش گیرند. دین فتوای دین و باستانداری فتوای لیسم و نیروهای قرون وسطائی، - دینی است که راه تکامل سرما یهداری را سد میکند. باید با آنستیز کرد و آن رژیم را درهم شکست. اما بیمودن این راه برای بورژوازی در مراحل متغای و متغای و شکل و شیوه های گوناگون صورت میگیرد. - بورژوازی به طور کلی با دین فتوای سازش نمی کند، اما اگر دستگاره دینی از اقتدار اقتصادی - سیاسی مطلقه خویش محروم کرد، برپا راهی از دم های قرون وسطائی خویش پشت یا بزند و به طور خلاصه در خدمت بورژوازی درآید و به صورت دین بورژوازی، هر چند که در صورت ظاهر همان دین کهن باشد، بهتر، طریقت و یا فرهنگ تر از دین زمخت قرون وسطائی می توانند با توده های عامی از مظلالم سرما یهداری به مبارزه برخیزد. - بر آنچه گفتیم با بدین را نیز بیفزاییم که بورژوازی گرچه به طور کلی در مسای از توان نیروها با نیروهای دینی مبارزه و تا حدی می کند، لیکن در عصر امپریالیسم، عصر انقلابهای همسایرها، بیخیش، بورژوازی دیگر بسیاری از نقش های انقلابی خویش را از دست میدهد و به ارتجاع رومی نهید. بورژوازی کلاسیک که زمانی پرچم آزادی و ترقیخواهی بود، پس از استقرار بیسند قدرت، همچنان که از میدان مبارزه رقابتی به سوی - انحمار میروید، خود را از قید "تجمیل" دموکراسی بورژوازی نیز خلاص می کند و هوادار انواع ایدئولوژیهای ترقی ستیز میشود. و در ارتباط با دستگاره دین پیشگان

خود دین، این سخن لنین همچنان به قوت خود باقی است که "وظیفه مبارزه با دین از حیث تاریخی، وظیفه بورژوازی انقلابی است و در غرب این وظیفه را تا حد زیادی دموکراسی بورژوازی، در عصر انقلابات خود با هجوم به فتوای لیسم و قرون وسطا - گرائی، اجرا کرد یا به عهده گرفت." - (موضع حزب کارگران نسبت به دین) لیکن در عصری که بورژوازی به نتیجه منطقی انقلابی خود رسیده، و با خطر بالقوه و بالفعل انقلابی پرولتاریا و متحدان آن مواجه است و رویا روی جنبش - های پیروز شده، سوسیالیستی قرار دارد، این وظیفه بورژوازی، همچنان - بسیاری از وظایف اساسی بورژوازی دیگر تا چاربعده، نیروهای پرولتاری می افتد. بورژوازی عصر امپریالیسم با وظیفه و مبارزه دوگانه ای مواجه است: مبارزه با کهنه گرای دینی و مبارزه با آئینده - گرای سوسیالیستی. و همچنان و هر جا که این بران و یا آن برای این متقدم میشود مبارزه علیه سوسیالیسم و مبارزه علیه دستگاره دینی و دین، تقدم و غلبه می یابد. حتی بیسارک نیز در ضمن انقلاب بورژوازی خویش با تقدم همین وظیفه روبرو بود - عملاً می کوشید با زمان دادن یک، تهاجم شبه لیبرالی علیه روحانیت، توجه توده ها را از سوسیالیسم منحرف کند. چنین بود خصلت مبارزه فرهنگی در آلمان و مبارزه جمهوری خواهان بورژوا علیه روحانیت در فرانسه" (النتین، همان گفتار). و به عنوان معترضه باید گفت که مبارزه بورژوازی بزرگ علیه حکومت دینی حاضر نیز هضمی جز این ندارد. - سربای غوغای تبلیغاتی و عملی آلمان موقوف هجوم شبه لیبرالی بر این حکومت و این دین و برپا کردن حکومت صریح خود و دین ویژه، بورژوازی است تا مگر از این راه مانع گشتن آرمانهای سوسیالیستی گردند. - بورژوازی ایران نیز اساساً "بورژوازی - ای است که در عصر امپریالیسم زاده شده و از ارتجاع گرای بی اثر برکنار نبوده نیست. البته دوره های وحدت کما بیش استوار بورژوازی با روحانیت، طبیعاً با کوشش برای برپا کردن دین نوین همراه بوده، باید مذهبی نو، بیختر، بیجده تر کارآمدتر فراهم کرد. " زیرا فقط به این ترتیب میتوان لا اقل بخشی از کارگران عقب مانده و بخصوص خرده بورژوازی و دهقانان را فریفت و به کمک کلیسا ستافت تا وظیفه بزرگ و مقدس خود را در زمینه نگه داشتن توده ها در جنگ قیود معنوی به انجام رساند." (النتین، "نظرا حزبا و طبقات نسبت به دین و کلیسا") اکنون که دین و دولت درهم عجین شده اند "جمهوری اسلامی برقرار نشده بورژوازی که نسبت به توانائی تاریخی روحانیت در برآوردن وظیفه با زسای نظم سرما یهداری، نگران است، می کوشد با هجوم قلابی علیه روحانیت، آن را به سوی هدف صریح بورژوازی رهنمون شود. که تا حدی زیاد، هر چند با دشواری هسا موفق شده و در عین حال توجه توده ها را از سوسیالیسم منحرف کند. پس شکست آور - نیست که آنها حتی دینداران را ز دینداران کنونی سخن میگویند و برای "بقسای اسلام، سینه چاک می دهند.

بقیه در صفحه ۱۴

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



گزارشی از بازیهای ورزشی المپیک آرامنه

در نیمه دوم شهریور ماه بازیهای ورزشی المپیک آرامنه تحت عنوان اولین دوره بازیهای آرامنه ایران (با دیود شهدای ۱۷ شهریور) انجام گرفت و با موفقیت بسیار در این رسیده نکته اصلی در اینجا ست که این بازیها صرفاً مسائل ورزشی را در بر نمیگرفت بلکه مسائل اجتماعی - سیاسی، فرهنگی را نیز در بر داشت و بیشتر سیاسی بود تا صرف ورزشی. جریان این بازیها قرار است که:

حزب ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم آمریکا "داشناکسیون" در رژیم گذشته تمام نهادها و فرهنگی - اجتماعی - ورزشی آرامنه را در اختیار داشت و در جهت پیش برد اهداف رژیم و امپریالیسم فعالیت میکرد و فرهنگ ارتجاعی را در میان مردم ترویج مینمود. یکی از این وسایل ورزش بود و بخصوص با بازیهای تحت عنوان المپیک آرامنه که همه ساله به رهبری باشگاه آزارات که گردانندگان آن همه دا شناک میباشند انجام میگرفت. این بازیها برای باشگاه آزارات هم منبع درآمد خوبی بود و هم شعارهای ناسیونالیستی خود را مطرح مینمودند. ۱۷ سال تمام این بازیها را رهبری میکردند. در سال گذشته سیاسی اعلامیههایی کانون فرهنگی ارتجاعی سیاست آنها را افشا نمود و انجمنهای مختلف را که وابستگی به باشگاه آزارات نداشتند دعوت نمود تا برای بدست آوردن حقوق خود متحد شوند و خود نیز در سازماندهی و خرج و دخل بازیها سهیم باشند. (در این بازیها انجمنها بدون اینکه نقشی در سازماندهی تبلیغات، درآمد و... داشته باشند، مقدار زیادی پول خرج میکردند و همیشه ضرر میدیدند) اما بعزت اینک که کانون فرهنگی دیرا قدامت بوده بود و همچنین بسیاری از انجمنها هنوز زمینه لازم را نداشتند سال گذشته نتیجهای نگرفت و تنها توانست این شعار را بین ورزشکاران انجمنهای مختلف و همچنین بین مردم برده و زمینهی برای همکاریهای بعدی ایجاد نماید. بنا بر این میتوان گفت اولین پایه این حرکت را کانون بنا نهاد. اما سال ۳ ماه قبل از شروع بازیها انجمنهای مختلف گردهم آمدند تا بتوانند تحت برنامه مشترکی خواستههای خود را به باشگاه آزارات ارائه دهند. از آنجا که در مدت یکسال زمینه مناسب در بین انجمن هرازدان - آریونی - سانا هین - آرمین - اصفهان بوجود آمده بود جلسات تشکیل شد و پس از مدتی انجمنهای - های ۱- انجمن ملی و فرهنگی آرامنه ایران ۲- آکس ۳- و آنا نیز به آن ملحق شدند و انجمنهای کوچک و بزرگ دیگر که همگی به طریق به آزارات وابسته هستند اعلام نمودند که شرکت نخواهند کرد. از این - انجمنها تنها باشگاه سبیل واقع در نازمک میباشند که فعال است و بقیه تنها گروههای چند نفره بیش نیستند و هیچ تاخیری در روند بازیها نداشتند و روند انجمنهای مخالف آزارات همگویی انجمنهایی هستند که در جامعه مطرح هستند و کمیت و کیفیت قابل توجهی را ارائه میدهند. (اول در زمینه ورزشی، بعد

فرهنگی، بجز انجمن ملی و فرهنگی آرامنه ایران که اول فرهنگی و بعد ورزشی میباشد) میتوان گفت که همه این انجمنها نسبت به تودهها بیابا مرزبندی دارند و اگر اینها نیز در مواردی مطرح هستند و لحاظ مسائل خودبیزه ای که جامعه آرمینی دارند میباشد از جمله میتوان از انجمنستان شوروی نام برد که انجمن ملی و فرهنگی آرامنه ایران مبلغ آن میباشد و این تبلیغ در جامعه زمینه ذهنی مناسبی دارد. اکثریت آنها منقور در همه انجمنها میباشد. نقشی در اداره و با فعالیتها ندارند (بجز چند مورد ناچیز) اکثر این انجمنها از برنامه کانون حمایت میکنند و ترا تاخیر مینمایند.

بالاخره هیئتی از انجمنهای مذکور تشکیل شد. این هیئت طی جلسات متعددی خواستههای خود مبنی بر - دخالت در امر سازماندهی بازیها - تقسیم عادلانه درآمد بین انجمنهای شرکت کننده - مخالفت با طرح شعارهای ارتجاعی دا شناک - رابطه باشگاه آزارات ارائه داد و دولتی آزارات از قبول آن سرباز زد. آزارات با ورنه اشتباهی که هیئت بتواند مناقشی را بخاطر پیدا زدا ز این رودر - تدارک بازیها طبق روال گذشته بود و سعی مینمود با فریب و تهدید این هیئتی را از هم بپاشد. به همت نیروهای فعالی که در هیئت مشترک انجمنها بودند و با از بیرون به آنها یاری میرسانند، زمین ورزشی را فی واقع در نازمک را جهت برگزاری بازیها آماده مینمودند. مردم نیز بی انداز حکم مینمودند. انجمنها هر کدام مبلغی برای تدارکات ساختاری منظور نمودند. هدف این بود که اگر تا آخرین لحظات آزارات حاضر به قبول کردن شرایط ذکر شده نباشد، این انجمنها خود اقدام به برگزاری بازیها مستقل از آزارات نمایند. آزارات شرایط پذیرفت و زمان بازیهای خود را به یاد بود و یکی از اعضای رهبری حزب دا شناک که خیانتش به خلق برای نیروهای آگاه روشن بود اعلام کرد. در همان روز هیئت انجمنها نیز زمان بازیهای خود را اعلام کرد. البته ناگفته نماند که این هیئت در امر تبلیغ بسیار رستی نشان داد و مردم را در جریان امر قرار نداد. این کمبود را شفاهاً اعضای انجمن و کتباً کانون در شروع بازیها جبران نمودند. و توانستند حمایت تودههای کسب کنند. وقتی آزارات دید که نیرو برای برگزاری بازیها ندارد مردم نیز از انجمنهای فوق حمایت میکنند تبلیغات مسموم کنندهای را شروع کرد. و عنوان مینمود که این انجمنها وحدت ملی را بخاطر میاندازند. آزارات تصمیم گرفت کاری کند که هیچکدام از بازیها انجام نگیرد (نه این و نه آن) اگر این طرح اجرا میشد آزارات میتواند تبلیغ نماید که (ای مردم ببینید ما هر ساله یک دوره بازیها میباشیم که بدان مناسبت دورهم جمع میگردیم و ملیت خود را حفظ میکنیم و اینها خرابکاری کردند و جلوی آنرا گرفتند) البته این تبلیغ بیخاست در مردم تا شریادی داشته باشد

به همین خاطر نیز انجمنها تصمیم گرفتند که با بازیها را هر طور شده انجام دهند. آزارات برای پیشبرد مقاصد خود شورای خلیفه گری و اسقف را با صلاحیتها محجی قرار داد. اسقف با بازیها را تحریم کرد و اعلام نمود هیچ بازی نباید انجام گیرد حتی جلسات سخنرانی نیز در نازمک برپا کردند و اسقف ورشین شورای خلیفه گری سخنرانی ننمودند. اما نتیجهای نداشت و بازیها در روز زمینها به شگوه هر چه تمامتر در حضور حدود ۱۰/۰۰۰ نفر گشایش یافت. آزارات با بازیهای خود را لغو کرد زیرا قادر به اجرای آن نبود. در این میان علاوه بر آزارات شورای خلیفه گری و اسقف نیز اقصاء شدند. اگر در ابتدای امر تضادها بین انجمنها و آزارات بود، حال تضاد بین انجمنها و آزارات و شورای خلیفه گری و اسقف نیز نمایانتر گشت. و این برای دا شناکها یک شکست تاکتیکی بزرگسی بود. در مدت ۱۲ روزی که با بازیها انجام میگرفت: ۱- ورزشکاران میدانشند که چرا در این بازیها شرکت میکنند و از اینرو سعی مینمودند به تر از همیشه، همدرد زمین و ورزشی هم اجتماعی و انتظامات فعالیت نمایند.

۲- مردم کمال همکاری را در این بازیها نشان دادند و میدانستند که این تنها یک بازی ورزشی نیست بلکه یک مبارزه سیاسی را در پی داشته است. دا شناکها سعی میکردند بقبولانند که این کارزار تودههاست تا از این طریق بتوانند مردم را به سمت خود جلب نمایند. اما جانب اینجاست که مردم حتی ورزشکاران انجمنها و وابسته به تودهها به ران نیز گهگاهی مسخره میکردند و در عوض به شدیدترین وجهی از انجمنهای دیگر مثل هرازدان - آریونی حمایت میکردند. بلیطها ۲۰ ریال قیمت داشت و هر کسی میخواست میخرید و هر کس که نمیخواست نمیخرید. اجاری نبود. با این حال مردم هر کدام بجای خرید یک بلیط حتی ۱۰۰ الی ۱۰۰۰ بلیط برای کمک میخریدند. بعد از بازیها حدود ۲۰۰/۰۰۰ تومان تا سیسات ورزشی ساخته شد که انجمنها اکنون از این تا سیسات استفاده میکنند. دا شناکها با نفوذی که در بخش ورزشی و غیره، در رادیو تلویزیون و فدراسیون دارند سعی نمودند تا این بازیها انعکاس پیدا نکنند و در این زمینه موفق بودند. طوری که حتی دنیای ورزشی نوشت اولین تجربه انشاییون آرمینی ناموفق بود. انجمنها به دنیای ورزش شکایت کردند و خواستار ماصا حبه شدند و لسی ترتیب اثر داده شد. مردم ورزش دوست نیز سخت خشمگین شدند.

در این بازیها ۹۱۰ ورزشکار شرکت داشت (در بین رشته فوتبال، بسکتبال، والیبال، بیسکیت، تنیس و دو میدانی) در طی بازیها هیچ امتیازی به فدراسیون و دولت و غیره از طرف برگزارکنندگان ندادند. این حرکت توده گیرترین و موفقیت آمیزترین حرکت در جامعه آرمینی پس از انقلاب در آرزوید.



مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدانیست



مردم چه میگویند، مردم چه میخواهند؟

معلم با لحنی سرشار از تحسین و احترا بکعبه: "این جوانها با زندگی شان بازی میکنند عجب ایما، ای دارد هر صبح که بلند می شوی یا شعرهای جدید نوشته اند یا اعلامیه ها کش کرده اند یا این همه خفقا با بیاد... چه... ها را ستایش کرد پیروزی که... منصرف بودا رمنی است و تا کتون سکوت کرده بود گفت: "آره همین هم از تو بزرگوار میگویند اینها از زمین رفته اند اینها حیرت نمیکنند" خانم جا بله با یک سنجیدگی و تئوسوفی گفت: "اینها که را دیونولوژیستون دستونه و از زمین تا شب تالیله و تئوسوفی میکنند... بنا بندیک با عت تلو... این را دست این جوانها بدهید... اینها... اینها... چه میگویند اینها بی که... جند تقرا زبله ها با لامیه دندونون محبت... اش را قطع کرد... بعد از اینکه این عصبه وارد سالن خندوزن ادا مدها دکه... "آره... با دستم میگفتم اینها بی را که... "آره... میگویند خوب دادا که یکی از آنها را نشان بدید که... میگویند... دختر ۱۵-۱۶ ساله... خانم بی که تا... زده بود در جا اسکند خنسر... جده... و جگر را... رسل خان نموس اصفهانی میگرفت... همان... نهاده... تا درش به خنسنده گفت: "خوب دستگیر همی یک مورد معلوم است که همه... حرفها نشان شروع است اگر راست بونکده... می رسیدند میگردانند... اینها... هم حرف بزنند... نمرد... خانم اصفهانی... را خواب بدهند... وی همرا... در حیرت... خدا جا فطسی کرد و رفت... بعد از چند لحظه... بگوت خان ششم رمنی خطابه... عظم جوان... با جا... استواری گفت: "خوب فایده سوشلیست... و سخن... اعلامیه... است... اینها که نمی توانند... کار... از پیشی ببرند... "خانم جا بله... شدت اعتراضی کرد که: "برای من و توی سواد می نویسنده و میگویند تا ما آگاه شویم... و از"

بیمارستان... یعنی مثل همیشه تلوغ است... از ساعت ۷ صبح مردم منتظر دکتر... ها بی هستند که از ساعت ۹ شروع به آمدن می کنند... همه با نبره های در دست... در جبهه و احیاناً بیسکوییتی در دست... بچه ها با ن در خود فرورفتند... گاه سی... با همرا هان کلمه ای رد و بدل میکنند... اما عمدتاً ساکت هستند... بعد کم کم بی تاب میشوند... ۱/۵ ساعت می گذرد و هنوز دکتر... ها نیامده اند... اما این بی تابی فقط در خود می با نشود و هیچ بیرونی جزا له هان کوتا و صیخ و تا بهای بدر روی سبکت های سخت نادر و جندبیر... در سته سته... روی زمین نشسته اند... گروهی هم نزدیک بله های در ورودی گرم صحبت ایستاده اند... بهای گروه نزدیک میوموسی می کنیم... حرفها نشان را بشنوم... خانم نسبتاً "منی که دختر بچه کوچکی را در آغوش داشت و... جا در کله آری ساکتی در دست بدر با... آنچه... اصفهانی ننوشتند میگفت: خوب... معلومه آنها میخواهند با خودشان با سندن با هیجک... برای آنها جان یک عده جوان جوارزی دارد... می بندند به گلوله... انگار جان نیست جندراست... "خانم جوانی که بی جا در بود و لباس ساده ای پوشیده بود و چندین صحبت... معلومند... است... تصخر گفت: "بعد هم خرجی نیست با بدید... اینها... مردم در صحنه میرسانند معلوم نیست... اس مردم در صحنه که می هستند هر کس که ما... می بینم که در صحنه مقابل این را هم است... این دیگری که میانی نوشته... جا در سنا... می... و جا... می... صم حاجی میگویند: کدام مردم در صحنه... اگر حکومت اینها مردمی است بی سورا دم در کشته ها را بر ج... با خدا... بی چرا می پرسند... اگر مردمی هستند احتیاج به این چیزها ندارد... مردم خودشان محافظت میکنند تا زه... خانم اصفهانی حرفی را قطع کرد که: "اگر کسی بجوان... کاری نکند این چیزها جلودار... نیست... بی سورا در... با سارا... ۱۶ جلد... سال... اما خوب با سارا... نیست... آنده بود... ما... کاردمیردی خوشتر درسی آمد... میدانی چرا؟ تو گفتم با آن همه نکهت... اعلامیه مجاهدین را بنیاد کرده بودند وقتی شنیدم بود لیسم قنداب شد تا... اللله... این جوانها... خانم"

حاجان بلند شویم "بیرزن التماس - آ میرگفت "قربوت برم... سرا بن چیزها اینقدر حرص نخور... منکه چیزی نگفتم" چون لبچه شان فری داشت بنظر می آمد تا در شوهر و عروسی با شد... خانم معلم مثل اینکه با خودش حرف بزند با آرامی... میگفت: "هر وقت یک شعر جدید تو گوشه بی بینیم... میخواند... هدیروم دیوار را... بیوسم چون میدا... نکسانی که اعدام میشوند بخاطر عمن شعرها است... چون میدونم... اس شعرها با خون جوانهای قهرمان نوشته شده... خدا با زیادشان کن... با دزن رحمگشتی افتاد که در گود زندگی میکنند و گفته بود: "وقتی صبح بلند می شوی می بینم روی دیوار شعر نوشته شده... می فهمم تنها نیستیم کسی هست که از ما حمايت کند... و زحماتش دیگری که با یکی از رفقا در دل کرده بودند... راحت بود که در خانه هم با اعلامیه انداختند... ما در خانه آنها... پیدا شدند... رفیقی که در دا میزگی... خدا اعلامیه... زندانی سیاسی آزاد با بدگردد... بخش کرده بود و شریف... میگردد و وقتی به منزل یکی از همسایه های همان محل رفتیم... شوق زابدا لوصفی بر ما اعلامیه را آورد... و خواست که سنا را روی آن بنویسم... و گفت "شوهرم کارگران سونا... است میتوانند بخوانند... اما نمی توانند بنویسند... گفته اگر چندتا از این را ببرم... کارخانه مثل نیتربیدن حزب اللهی زده ام... و دلم خشک میشود... آری! توده ها... شنیدند هر چند... بنور در سنا... فتنه... ند که خود با بدیر خیزند... این با رسکین... مسئولیت ما بر او فرو ن... می کنند... زمین بگردد... در نظر... آگاه می است... بدی که با هر اعلامیه... سنا... و شعر... بنویسند... هر چند... در زیر کجده های... در حیرت... فتنای سهل نیست... اما آنگاه که به فعل درویندیشی آنگاه که بنیست... با عی که اینک با لاله های سرخ پوشیده است... و با ششم عشق به خلق آساری میشود... در دا... زخوشه های چشم خلق بر میگردد... و با شقایق انقلاب... بر می خیزد... دیگر که مرگ آسان میگردد... چه مرگ حشری... نما... بگذارد... اما با بگشتند... ما... در سنا... با انقلاب خواهیم روئید..."

و کم کاری را با اجرا و دستگیری با سخن میداد... از آن جمله بود: خونتای نظامی این حرف را نیز برای خود قائل شده که ما بی ندا سیری را که تحت نام شرايط "افطاری اعلام کرده و بکار گرفته بود... در با ن هر یکما برای یکما... دیگر تجدید کنند و این کار را نیز کرد... اما جنبش حق طلبانه کارگران و شهیدستان همچنان به صورت گوناگون برای تحقق خواست هایش با میفشد... اما تا دبه... کارائی همچنان در زمان زحمتکشان... دا من میگیرند... اندوختنی کارکنان بخش دولتی را که بموجب قانونا زمان با بی در هر شکل صنعتی منع شده بودند... نیز در سر می گرفت... از سوی این هیئت خونتای نظامی مسی آگاه... برنا توانی خویش... در بی چگونگی اعمال ندا... بیری بود که در مارس ۱۹۷۷ و دنبال با رده بیشتی از سوی "منطقه بین المللی پول (I.M.F) دیده شده بود... این ندا... بر عا... رت بودند... از فروش تمام بی... بقیه در صفحه ۲

چه بیشتر افتاد... بی ما... ادا... شد... برنیا... این برنیه... از سوی پول پیرو یعنی "پول" به یکباره ۳۱ درصد... پیدا کرد... نهایی مواد غذایی... یکبار دیگر و آنچه به میزان ۲۵ تا ۳۰ درصد افزایش یافت... و سطح دستمزدها حتی از سطحی که هشت سال پیش از آن داشت نیز... بیشتر افتاد... درواکتش به ارائه و نتایج سعی این سرنامه... مبارزات کارگران بیرونی و شهیدستان شهری... بعد از دست زده... سیری می یافت... مبارزاتی همسک با مبارزات توده های منطقه... و نظریه... اسنا و آنجا جسم... موجود... خونتای نظامی... در برابر موج هر دم... فزاینده... این اعتراضات تصمیم گرفت تا تمامی حقوق احتمالی که بموجب قانون اساسی... نصبت... بیروندان بیرونی... میسر... بر... با گذارد... برقراری منع عبور و مرور... نشانه... سونف... رور... مدهای... نسبتاً متروقی... مردود... سوزدن حق... اعتماد... برای کارگران و کارمندان... برقراری "شرایط افطاری" که بموجب آن... هر کوه... با اعتصاب

زنده باد انقلاب پرو
بعد از صفحه ۶
"وینا... بر... سرخس... این را در برابر... قوت متحد کارگران نشان داد... اما... اعتصاب همچنان ادامه داشت... جا جان... وا جدهای تولیدی از دولت تقاضای اتخاذ تدابیر... حش تری را در برابر... جنبش... با خواسته کارگری میگردند... در چهارم زوئی... کثیری از افراد... با رده... بلین... به منظور... تا گساری محیط... نسبت بزرگراه... مندوسده... بر ادا... فتنه... مبارز... خونتای... ۸۵۰۰ تن از کارگران... و شهیدستان... منطقه... بلین... مزدور... بر ما به... معده... خونت... دیگری در نا... ریح... مبارزات زحمتکشان بیرونی... بجا... گذاشت... ۲۸ روز... دولت... خونتای... در راستای... آماده... خن... هر چند... بیشتر... بی... برای دریافت وام... از گروهی از با... نکهت... برای آمریکا... برنا... مدهای اقتصادی... را اعلام کرده... می توانست چیزی حرف... لاکت... هر

استقلال - کار - مسکن - آزادی



*** یوگان *** ۶۰/۹/۱۲ شب ۶۰ یوشمرگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران وارد یوشمرگان شدند و بعد از ساعتی مناجاتی از شهر را تحت کنترل خود در آوردند. یوشمرگان بلافاصله در مسیر حرکت خود جندیا سارا که در جلوشهر با نوسانی ایستاده بودند به لاکت رسانندند. نیروهای سرکوبگر رژیم زترس جرئت بیرون آمدن از بنا هکاهای خود را نداشتند. یوشمرگان فدائی که با استقبال مردم میا رز یوشمرگان روبرو شده بودند به تبلیغ مواضع انقلابی سازمان پرداختند. در همین شب عده ای از یوشمرگان فدائی وارد اداره کتاش ورزی شده و مقداری وسایل مورد احتیاج خود را از رژیم مصادره نمودند و سپس همگی سالم به بیابگه خود بازمیگشتند.

*** بانه *** رژیم جهت سرکوب مردم (به اصطلاح) با کساری روستاهای جاده بانه و سردشت حدود ۱۵ هزار نفر از نیروهای سرکوبگر خود را بسیج نموده که در تاریخ ۶۰/۹/۱۵ حدود ۱۶ کیلومتری بیرونی خود ولی در این نقطه متوقف مانده است. یوشمرگان قهرمان جنبش مقاومت بانه رشادتی بی نظیر با عت توقف این ستون گشته و تلفات و خسارات سنگینی را به خصم مزدور وارد آورده و نتایج دلچسپ جنگ نابرابر ولی قهرمانانه یکی از فرماندهان نظامی حزب دمکرات کردستان ایران به نام "کاک هه زار" به همراه تن دیگر از یوشمرگان شهید شده اند. یادشان گرامی باد.

*** یوگان *** ۶۰/۹/۱۹ در شهر یوشمرگان برخورد شدیدی بین یوشمرگان کومله و نیروهای سرکوبگر رژیم در خیابانهای یوشمرگان در گرفت و تعداد زیادی از سرکوبگران کشته و زخمی شدند. همچنین مقداری سلاح سبک به دست یوشمرگان افتاد. در این درگیری یکی از یوشمرگان کومله بنام حمید سلطان به شهادت رسید. یادش گرامی باد.

*** مهناذ *** پس از اعدام بیش از ۱۵ نفر از فرزندان انقلابی خلق کرد توسط مزدوران رژیم فدا انقلابی و ارتجاعی جمهوری اسلامی مردم میا رزمیانه دهکده طی دوسال گذشته همچنان یکی از ارکان اصلی مقاومت خلق کرد بوده اند برای تشییع جنازه شهدا به خیابانهای میا رز و میا شوری انقلابی با دفرزندان قهرمان خود گرامی داشتند. در همین انجام مراسم مردم قهرمان میا با دمو رده ها جم و خشیانه با ساران سرمایه قرا میگیرند که در نتیجه ۳ نفر از اهالی شهر به شهادت میرسند.

*** *** یک آموزگار و قرضگیرینی که از فایده های سرنوشتی میا شد توسط نیروهای انقلابی در سنجج ترو شد.
*** کاران :** دویا سارا به تنه های مراد و یعقوب که در ارتباط با مفقود شدن یک هزار لیتر نفت به همراه ۳ تن دیگر دستگیر گردیده بودند پس از تیرش در دادگاه بقایا استنفا نموده اند. نام ۲ تن از سرفرمذکور اصغر فای و ولی می باشد.

*** *** به مناسبت سالروز شهادت رفیق مختار قلعه دوسی یکی از بهترین فرزندان خلق کرد و همسنگرفیق کیرمان اسکندر و رفیق احمد قادی یکی دیگر از یوشمرگان فدائی خلق کرد، تشکلات جنوب کردستان در جزوه های شرح حال این دو رفیق را باز کرده اند.

*** محور جاده کاساران *** سرفرکلانی

جنبش مقاومت خلق کرد

گفته اند همه روستا را تخلیه کنید و به شهر بروید. روستا ثیان با حالت تعجب آوری جواب داده اند، "کجا برویم شما مزدگی وهستیمان اینجا ست" در اذیت و آزار روستا ثیان بوسیله با ساران در طول یک هفته چندین خانوار ساکن روستای قشلاق که در ۳ کیلومتری روستای کیوان قرا زاده، به کرمانشا ه کوچ نموده اند. روستا ثیان میگویند: از یکطرف دولت هوجنجال راه می نندازد و میگوید مردم شهرها با ید به روستا ها بروند و به ارتولید کتاش ورزی مشغول شوند و از طرف دیگر عوام مل رژیم عملاً ما را از روستا ها میرانند و به ترک محل زندگی و آوارا ره شهرها می نمانند. نمی دانیم قسم حضرت عباس را قبول کنیم یا دم خروس را؟!

۶۰/۹/۲۰ هفته پیش در یک درگیری که بین یوشمرگان حزب دمکرات کردستان و یوشمرگان و افراد بسیج مستقر در روستای کیوان در گذشته قشلاق واقع در محور جاده کاساران - سرفرکلانی رخ داد، دونفر از یوشمرگان زخمی شدند. بدنبال آن با ساران مستقر در کاساران و سرفرکلانی کیوان، سرتخت و... حملات خود را به روستاهای باغله علیا، باغله سفلی، کشمیر علیا و سفلی و بان کسید و دیگر روستاهای اطراف شروع کردند. بیشترین فشار با ساران مزدور بر روستا ثیان باغله علیا بود، زیرا اهالی این روستا از وحدت بیشتری برخوردارند و از جنبش مقاومت خلق کرد حمایت بیشتری میکنند. با ساران به روستا ثیان

۱۶ آذر روز دانشجو گرامی باد

دانشجویان مبارز

۱۶ آذر یادآور خاطره قهرمانان دانشجویان مبارز است. این روز یادآور آنست که در سال ۱۳۰۷ خورشیدی با کودتای ۲۸ مرداد، رژیم شاه زاریت نموده، بیعت های خود را به ایران لزام داشت. محنه بیوفی را از یاد بیهوده ای که دانشجو مبارز دانشگاه تهران با اعتراض خود نسبت به ظلمت چاقی رژیم داشتند. با بر علیه رژیم کودتا سازمان دادند. در این راه تن از غریزندان دلایر خلق را به شرف نیت و شجاعت و شجاعت و شجاعت به شهادت رسانیدند و حماسه ۱۶ آذر روز دانشجو پدید آمد. هر سال در این روز دانشجو بان سراسر ایران اعتراض و امتزاج خود را با برپایی تظاهرات، لژ حکومت استبداد بیان میداشتند. در روزهای تمام دانشگاه یکی از کانونهای آگاهی بود و به میدان نبرد علیه رژیم وابسته مبدل گردید. بعد از تمام حکومت جمهوری اسلامی که دشمن آگاهی نموده ما ست از همان روزهای اول احکامت خود این سنگر آگاهی و مبارزه را مدافع قرار داد و بالاخره تحت لواء "فتی" و "الامام فرنگی" با فریب نموده ما توانست دانشجویان و استادان انقلابی را از دانشگاه بیرون و آن را تسخیر نماید.

تا حال صد ها دانشجو مبارز زندانی و یا به جوخه های آتش سوزنده شده اند و حکومت عملاً تیر و خفتن را بر جامعه حاکم گردانیده است.

دانشجویان انقلابی

اکنون وقت یکسال وانی است که درهای دانشگاه توسط رژیم ضد خلق بسته شده است. اکنون سراسر جامعه خود تبدیل به دانشگاه شده و هر روز شاهد آذیت است که بهت رژیم را بلرزه میاندازد. چرا بگریزیم؟

و با مبارزات پیگیرانه خود، ۱۶ آذر، بهای نویسی

را خلق نماییم

پهن گام

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

اخبار مدارس

کرمانشاه - ۶۰/۹/۲۰

اخیراً "بخشنا ماهی به مدارس ارسال گردیده با عنوان خیلی محرمانه، کتبی از مستخدمین مدرسه مسئول کنترول درب ورودی و با زرسی بدنی دانش آموزان و کنترول شدید و دقیق آنان باشد. این همگوشه ای از اقدامات کثیف رژیم است که میخواهد از وجود مستخدمین اینگونه استفاده نماید. رژیم با علم به اینکه این مزدبگیران زحمتکش از ترس اینکه میادای همین منبع درآمدنا چیز خود را از دست بدهند مجبور به پذیرش این وظیفه کثیف جاسوسی خواهند شد بدون مشورت با آنان که با تمایل به انجام چنین کاری دارند یا نه؟ یک جا نبه و بدون اطلاع خود آنان چنین تصمیمی را در مورد آنان اتخاذ کرده و محرمانه به مدارس بخشنا نموده است بر نیروهای مترقی و مستخدمین مبارز است که با افساء این سیاستهای ضدانسانی و ضد خلقی رژیم در مقابل این سوء استفاده ها ایستادگی کرده، نقشه های پلیس آنان را نقش بر آب کنند.

تهران - منطقه ۱۴

دانش آموزانی که از طرف آموزشگاه مور تربیتی ومد دبیرستان مسئول تفتیش بدنی سایر دانش آموزان می باشند از این موقعیت استفاده کرده و دست به دزدی میزنند. در یکی از کلاسها که چند مرتبه پول دانش آموزان بسرقت رفته بود، بالاخره روشن شده یکی از همین دانش آموزان مسئول تفتیش بدنی که دختریک با سدار بوده است دست به اینکار زده است.

منطقه ۱۴ - مدیر دبیرستان که قبلاً هیچ وجهی هنگام ثبت نام دانش آموزان نگرفته بود، ظرف یکماه اخیر به دانش آموزان گفته که هر دانش آموز ۲۰۰ ریال برای ثبت نامش بیاورد و این پولها را به شماره حسابی که به نامان نجم خان و مدرسه دریا تکا افتتاح کرده واریز می کند. همچنین از طرف دیگر سود حاصل از فروش شرکت تعاونی مدرسه نیز به همین حساب واریز میگردد و آنجا که بودجه مدرسه کم است برای کمک به بودجه شرکت تعاونی مدرسه اجناس را با سیاهکاران میفروشند و

از معلمین نیز برای کمک به خبیه جنگ کرده ها علیه غم بی میلی معلمان پول گرفته میشود. این فشارها برداشتن آموزان که اولیا آنها اکثراً "کارگروزمحتکشان هستند و به معظمین در شرایطی وارد میشوند که گران بیاید میکنند، و قدرت خرید مردم زحمتکش روز بروز کاهش پیدا میکند.

اصفهان - دبیرستان ارمغان

او آخرا با ماه، سه تن از دانش آموزان بر اساس گزارش رئیس دبیرستان در دبیرستان دستگیر میشوند، روز اول آذر، ما شین مدیر مدرسه آتش زده میشود، دوزوز بعداً علامیه ای در کیف بچه ها گذاشته میشود و مسئولیت آتشزدن را گروهی از انقلابیون به عهده میگیرند.

اصفهان: رئیس آموزش و پرورش به یکی از دبیرستانها میروود و در آنجا سه دختر را به جرم این که مویشان پیدا بوده و یک نفر را به جرم پوشیدن ژاکت قرمز خارج میکند. مدیر این دبیرستان روزها در خیابانها میگردد تا دانش آموزان معلم ها را که حجاب را رعایت نکنند شناسائی کند.

خرم آباد

علیرغم سرکوب شدید رژیم در خرم آباد و علیرغم دستگیری وسیع در طی روز مراسم بزرگداشت چهل مرتضی اسکندر، رفقهای خرم آباد همچنان به فعالیت انقلابی خود ادامه میدهند و این درس خوبی است برای رژیم که بیهودا سرکوب و خفقان نمیتواند مانع از رشد مبارزان خلق گردد.

اخیراً در دبیرستانهای خرم آباد متن دستنویس پز شده ای بخش گردیده است که هدف آن فعال تر کردن کلیه نیروهای انقلابی و هوادار سازمان بوده است. بعضی از متن دستنویس شده: "چه مشکلاتی در رسیدن نثریه کا برای شما وجود دارد؟ چه انتقادات و پیشنهاداتی برای سازمان چریکهای فدائی خلق دارید؟ چه راهی برای نفوذ بیشتر در مدرسه و کل جامعه پیشنهاد میکنید؟

کرمانشاه - دبیرستان هجرت (بخش قصر شیرینی ها) محصلین هر روز پس از خواندن سرود صبحگاه شعر مرگ بر آمریکا میخوانند تا اینکه روز یکشنبه مدیر به دانش آموزان میگوید آمریکا به تنهایی دشمن ما نیست با دشمنان مرگ بر آمریکا و شوروی با هم داده شود در ضمن تکبیر هم باید بگوئید، هر کس اینکار را نکند از مدرسه اخراج میشود.

اجرای قانون...

رقمها شی هم زجانب رژیم وجود دارد؟! واقعیت اینست که ما هیت رژیم آنچنان است که با اطمینان نمیتوان به تمام سؤالات فوق پاسخ منفی داد، آخر بحث بر سر قوه قضائیه نیست، بحث بر سر قوه مقننه و مجریه نیست، بحث بر سر برنامه های اقتصادی اجتنابی، آموزش و پرورش... نیست، بحث بر سر تمام ارگان رژیم است. تمام سیستم در تضاد با منافع خلق، در تضاد با ترقی و پیشرفت و بهبودی کارگران، زحمتکشان و همه اقشار خلق است. قضاوت، وکلای دادگستری و حقوق دانان ایران را باید بدانند دیگر زمان آنجا نهدن روی این مسئله با آن مسئله و کوشش برای گرفتن "اجتهد" و یا گرفتن "حق قضا" بسرآمده است. موقعیت رژیم با آنجا نرسیده است که هر حرکت بویا مترقی با وجود چنین رژیمی در تضاد است و وقتی رژیم را میطلبید، بنا بر این ما معتقدیم ضمن آنکه اقا روطیقات

گوازی از مقاومت...

بقیه: صفحه ۱۵
استقبال روستایان از طرح یاد شده می باشد، با توجه به اینکه فقط در شهرستان قومن و حومه مقدار ربرنجزا رهای زیرکشت بیش از ۲۰۰۰۰۰ هکتار میباشند که از این مقدار محصولی که میتوان بدست آورد در حدود ۲۸۴۰۰۰ تن میباشد (برای هر هکتار ۱۹۲۰ کیلوگرم محصول در نظر گرفته شده است).

و جالب اینکه مقدار زمینهای زیرکشت فومنات در استان گیلان دررتبه چهارم و پنجم قرار دارد ولی آنچه مسلم است با توجه به عدم شکل کشاورزان مجبور هستند برنجهای ما را خود را به دولت بفروشند، به این ترتیب دولت اولاً با خرید برنج میلیونها تومان از برنجکاران بخاطر تحمیل فقر، بدبختی از آنها دست خواس میگردانند به خیال خام خویش به زندگیشان گینان خود ادامه دهد.

ثانیا " با توجه به تورم موجود کشاورزان مجبورند در سالهای آینده مانند سالهای سیاه سلطنت پهلوی به شهرهای بزرگ برای کار هجویم بیاورند مثلاً اگر یک خانوادده حداقل ۵ نفری (در روستاهای گیلان کمتر خواهد بود) را میتوان بافت که تعداد آنها از ۸ نفر کمتر باشد) یک هکتار زمین داشته باشد (اکثر کشاورزان این منطقه بندرت بیش از یک هکتار زمین دارند) مقدار محصولی که در سال میتوانند برداشت کنند ۱۹۰۰ کیلوگرم میرسد که اگر مقدار خوراک روزانه آنها را حداقل ۱۵۰۰ گرم میگیریم رقمی معادل ۵۴۶ کیلوگرم میشود (البته این رقم با توجه به اینکه رفت و آمد اعضای فامیل زیادتر و نیز کثرت آنها حتی شب، نهار و صبح نیز از برنج استفاده میکنند بسیار کم است) که اگر این رقم را محصول سالانه کم شود (۵۴۶ - ۱۹۰۰) رقمی معادل ۱۳۵۴ کیلوگرم خواهد شد در صورتیکه این مقدار برنج به دولت بطور متوسط از قرار کیلویی ۱۶ تومان فروخته شود مبلغی برابر ۲۱۶۶۴ تومان میشود که اگر خرج کشاورزان برای کاشتن، شخم، حمل، خرید کود، خرجهای متفرقه و بهره نهای وابسته به وزارت کشاورزی را در نظر بگیریم در صورتیکه تمام اعضای خانوادده کار کنند رقمی معادل حداقل ۶۰۰۰ تومان خواهد بود که اگر از کل مبلغ بدست آمده کم شود رقمی معادل ۱۵۶۶۴ تومان خواهد شد یعنی یک خانوادده ۵ نفری با توجه به تورم سرسام آور و بیاید بطور متوسط با رقمی تقریباً ۱۳۰۵ تومان در هر ماه زندگی خود را بگذرانند.

جامعه و در این مورد قضاوت، وکلای دادگستری و حقوقدانان باید نسبت به چنین اعمال ضد خلقی رژیم صدای اعتراض خود را به هر شکلی که ممکن است بلند کنند اما اینرا بدانند که حل مسئله درگرونی تغییر بنیادین جامعه است که قدم اول آن در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نهفته است، باید حرکتها و تشکیلات اعتراضی در خدمت سازمان دادن یک اعتراض وسیع و همه جانبه و یک اعتبار عمومی بنیانگین کارنا لیزه شود، نیروهای انقلابی و مترقی در بین قضاوت، وکلای دادگستری و حقوقدانان باید دستا هم خود را مصروف چنین سازماندهی، با چنین چشم اندازی نمایند.

توضیح و پوزش

در مقاله "در حاشیه سیاست خارجی رژیم" که در کار ۱۳۷ چاپ شده اشکالات آساری وجود داشته که بیدینوسیله تصحیح میشود: در یکجا رقم سود تجار در سال ۵۹ دو بیست میلیار تومان ذکر شده که رقم درست آن ۱۲۰ میلیار تومان است، در یکجا هم در مقاله به ورود کارکنان لادرسال ۵۷ با سال ۵۹ از لفظ حجم استفاده شده که درست آن "میزان مبلغ" میباشد.

همچنین در مورد قلام و اردانی کالا از کشورهای سرمایه داری و همچنین تکمیل پروژه های نیمه کاره با استعمال کلمه تمام، مطلق گرائی شده که درست نبوده و باید از لفاظی عمده و بیشتر استفاده میشد. ضمناً قابل توضیح است که رقمها یا شده در مقاله از مطبوعات رژیم و از قول مقامات مسئول مملکتی نقل شده که میتوان ندر موردی کار ملا "دقیق نباشد" از تذکرات، انتقادات و وقت نظر رقبا در باره مقالات کارسیا گزایم.

کرمانشاه - اسلام آباد غرب:

۶۰/۹/۲۰ - علیرغم هوجب و جنجال حاکمیت مبنی بر جلوگیری از اعدامهای بی رویه و دادن مرخصی به زندانیها و تا کتیک کشتار رعلنی حاکمیت تغییر نموده است و بین از با دعا در عقب و وحشت در مردم به خاطر اعدامهای دسته جمعی و وحشیانه اکنون به سیاست سرکوب بینها روی آورده با بصورت کدها را اعلام نام اعدام شدگان - انقلابی خودداری میکنند. در تاریخ - ۶۰/۹/۱۱ دوتن از رفقای هواداران اسلام - آبا دغرب به نامهای رفیق کامیار زکریمی و جهان شاه نجفی بدستور موحدهی حاکم شرع مرتجع اسلام آبا دعا آمده اند و اسامی آنها اعلام نگردیده، یکی از هواداران - مجاهدین نیز به نام حمت الله خا طلی نیز اعدام گردیده، اما تعداد اعدام شدگان به مراتب بیشتر از اینها بوده و در فاصله بین روزهای ۱۵ تا ۲۰ آذر نیز در کرمانشاه تعدادی اعدام شده اند که هنوز دقیقاً مشخص نیست چه کسانی بوده اند.

* - هرسین - ۶۰/۹/۲۰: شهرداری - عوارضی برای هربا خروج از شهر به مسافرانی که از این شهر خارج میشوند تحصیل نموده که این امر برای مسافران و رشکستگی مالی دولت است. از هر مسافر ۱۰ ریال اخذ می کنند، معلمان دختر سر کرمانشاه که در مسیر کرمانشاه - هرسین رفت و آمد میکنند، دسته جمعی دست با اعتراض زده و کارشان به وزارت رمری کشیده و لی با چراغ نبرد خفته اند، این حرکت در مخالفت ابتدائی خودتای شیزات مشتی بر روی - توده های مردم گذارده و مردم نیز سعی میکنند از پرداخت عوارض ۱۰ ریالی خودداری کنند.

* - ۶۰/۹/۲۹: در یادگان صالح آبا دیک منقشی خدمت سال ۵۶ با اسلحه دست بسته خودکشی زده است. این پنجمین نفر است که دست به خودکشی میزند، علت خودکشی فشار خا نواده از طرفی و عدم رسیدگی به وضع سربازان از طرف دیگر می باشد. سرباز نامبرده زن و فرزند داشته است.

* - کرمانشاه - برتوی مسئول ستیاد علیاتی فرهنگی سیاهپاداران غرب کشور به آنها عضویت در انجمن جغتیه از کاربرکنار شده است. این شخص شورای کارخانه نساجی غرب را منحل نموده بود. ضمناً "سیاهپاداران در حال گردآوری - اطلاعات و مودارکی در مورد انجمن جغتیه می باشد.

* - ۹/۱۲/۶۰: در تبرک سراب نیلوفر - کرمانشاه که جنگ زدگان در آن ساکن می باشند تعدادی از اهالی را به حرم فعلیت سیاسی دستگیر و زندانی نموده اند روحیه اعتراضی در بین جنگ زدگان - کسرتش چشمگیری یافته است.

* - کرمانشاه - به نقل از خبرنگار - هواداران در کرمانشاه:

۱- در مسجد بروجردی، آخوندی که به تازگی از قبه کرمانشاه فرستاده شده است بدنام نجفی، اعتراف کرده است که چند روز پیش در امقین درگیری بین سیاه و افراد حزب اللهی رخ داده که منجر به کشته شدن چهارتن حزب اللهی میشود. نجفی از سازماندهندگان حزب اللهی می باشد.

۲- در تاریخ ۲۲ آبان (زورجیمه) در یکی از نقاط ششمین سابق (۲۲ بهمن فعلی) درگیری بین یکی از افراد دستا به نام سعیدما دغی و چند تن از حزب اللهی

اخبار شهرستانها

- ها صورت میگیرد که در این درگیری سبب مادی که مسلح بود است یکی از حزب اللهی ها را زخمی میکند و حزب اللهی ها وی را به ضرب چاقو زخمی می نمایند. و کلت او را به سرقت می برند. با سدار - مزبور در حال حاضر در بیمارستان بستری است.

* - کرمانشاه - بدنبال افزایش فشار حاکمیت بر زندگان زحمتکش تا کسبی مبنی بر بداشتن کارت شهری که بدست آوردن آن مستلزم بداشتن ۲۳ سال سن - متاهل بودن و بداشتن سواد است عملاً - اکثریت زندگان تا کسی که یا دیپلمه بیگانه هستند و یا جنگ زده و قادر به کسب آن نخواهند شد. در کرمانشاه در هفته گذشته تعداد دستان داسرای انقلاب اسلامی کرمانشاه، در اطلاعیه ای که مکرراً از - را دیو و تلویزیون پخش میشود، و بر شیشه تا کسی ها جبارا "صاحب شده است خواستار معرفی تا کسب زندگان ضد انقلاب! توسط مردم به دادگاه انقلاب شده تا طبق مقررات زمان جنگ آنان را مجازات نمایند.

اسلام آبا دغرب - روزها شورا عده ای در چهار راه اسلام آبا دغرب تجمع کرده بودند و برای برگزاری مراسم عزاداری آیه قرآن خوانده میشود و شعرا ردا ده میشد. سپس موحدی حاکم شروع به سخنرانی کرد، در همین موقع در خیابان بالاتر (مرتضی باقری) مدای تیراندازی بگوش رسید، علت تیراندازی این بود که فردی که یکی از بزرگان این به عنوان پاسدار درجه سه کشته شده و برادر دیگرش به جرم هواداری از مجاهدین تیرباران شده بود چندین بچه دبستان را متشکل نموده و در جلوی آنها حرکت میکرد، در حالیکه تکه تکه خمینی را در دست داشت شعرا مرگ بر خمینی داده و کودکان از وی تبعیت می نمودند. پاسداران وی را محاصره می کنند و لی او با پاسداران درگیر میشود، تعدادی از آنان را با ضربات مشت و لگدم جروح میکند و موفق به ربودن کلت یکی از آنان میگردد و با شلیک گلوله یکی از پاسداران را به قتل میرساند و چند نفر دیگر را زخمی میکند. با لاف زده فرد مزبور دستگیر میشود، از سر نوشت وی تا کنون (۹/۱۲/۶۰) خبری در دست نیست.

تهران - ساعت ۱۰/۵ صبح در چهار راه جمهوری حافظ بنزسیاه رنگی که سرعت زیاد - داشت با ۴ سرنشین که لباس پاسداری - برتن داشتند، با زنی بدست تصادف می کند. مردم دونفر سرنشین زنیان را که به نظر می رسد سبزه - مغزی خورده اند از ماشین خارج کرده تا به بیمارستان برسانند. در همین موقع ماشین آمبولانس وزارت بهداشت و بهزیستی از آنها -

مکذبت و مردم به خیال آنکه آمبولانس برای بردن دو مجروح آمد جلوی آن را گرفتند ولی با سداران مانع از اینکار شدند. یکی از پاسداران که مدعی نبود دکنراست به بهانه تپه با نادر - گذشت که از کتروبا بدخبری شد. مردم او را لعن میکردند. یکی میگفت هم خلاف می کنند و هم فرار می کنند و به کسی هم اجازه نمی دهند داخلت کنند. یک آقای که در میان جمعیت بود گفت: من ماشین دارم و ایندورا به بیما رستان میرسانم تا در - با دهر چه میخواهد بشود. بشود. ولی در - عوض دو انسان را نجات داده ام.

خوزستان - مدبراعمال وزارت نیرو در شهرستان اهواز با کلت در سرکارش حاضر میشود و هر یک از کارمندان کوچکترین اعتراضی میکنند، او کلتش را بیرون می آورد و آنها را تهدید می کند که میگذارد رمان سینه دیوار. اخیراً یکی از کارمندان به خاطر وضعیت جنگی خوزستان شدیداً ناراحتی روانی پیدا کرده و هفت دکتر را شناسایی بیما رستان تا بید کرده و گفته اند سینه یدر منطقه جنگی کار کنند. این کارمند وقتی مدارک پزشکی اش را نزد مدبراعمال وزارت نیرو میبرد او خوشگین شده و کارمند مذکور را راهی - آبادان می نماید.

شیراز - مردم شیراز به دقن کردن دستگیر در مقبره خانوادگی اعتراض کرده و گفته اند اگر او شهید است با نیدمانند آیت الله طالقانی در میان شهدا دفن گردد. در ضمن وقتی شبوی وزیر پست و تلگراف برای سخنرانی مراسم دستگیر پشنت تریبون قرار میگیرد پشنت تریبون حدی که شروع به لرزیدن میکند و توانی سخنرانی کردن را از دست میدهد. و بسا غدرخواهی از مردم تریبون سخنرانی را ترک میکنند.

خوزستان - مدت یکماه است که پلیس راه ماهشهر - سر بندر مبادرت به جریمه رانندگان می کند که گواهی نامه ندارند. این موضوع - تا رضایتی را در میان رانندگان نامن زده است، اکثریت کسانی که صاحب وسیله نقلیه هستند بدین طریق امر را معاش - می کنند و با توجه به این که تعداد دریا دایز آنها با به علت جنگ ارتجاعی گواهی نامه خود را گم کرده اند، با این گواهی نامه ندارند. با اینکه در دوره اخیراً متحانات راهنما می رانندگی قبول شده اند (شهریور ماه) ولی هنوز گواهی نامه نگرفته اند (و بقولی میان تا خریدار دن گواهی نامه به قبول شدگان و جریمه های آن چنانسی را بطه ای وجود دارد) در نتیجه تعداد کسانی که جریمه میشوند کم نیستند، این امر باعث گردیده که تعدادی از رانندگان مسیر کار خود را عوض کنند و تعدادی نیز از جاده خاکی ای که به تازگی در اثر زلزله و آسند ممتد رانندگان بزرگ آمده حرکت کنند. اکثریت رانندگان معتقدند که این کار - پلیس راه دنباله سیاست غارتگرانه حکومت از کسبه تهی زحمتکشان است.

* * * * *

هرچه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

گواهی یاد خاطره

فدائیان شهید از کردستان

بسیار زبوروشی خردا دکه تها جمرژیم برای فروشاندن جنبش انقلابی خلقهای ایران و سرکوب نیروهای انقلابی، در کردستان - قهرمان نیزعده ای از رفقای فدائی در کنار سایر نیروهای انقلابی اعدا مویسا شهید شدند. از آنجا که بعثت بعضی اشکالات تکنیکی هنوز تشکیلات شمال کردستان موفق به ارائه بیوگرافی کامل آنها نشده، بدگر مختصری از بیوگرافی این رفقا می پردازیم:

☆ رفیق فدائی جواد کارشی : وی یکی از دانشجویان مبارز در خارج از کشور بود که پس از انشعاب به ایران و به زادگاه خود بازگشت و به صفوف پیشمرگان فدائی پیوست. وی سی و نه روز در جازوه شهر - مها با دبه فعالیت پرداخت. رفیق در اوائل مرداد دستگیر و در تاریخ ۶۵/۶/۱۵ در مها با دبا اعدام گردید. (لازم به توضیح است که پیشمرگان فدائی در مقابل اعدا م بین رفیق یکی از پاسداران سرمایه و مزدوران رژیم را که در زندان سازمان در کردستان بود اعدام نمودند و طی اطلاعیه ای که قبلاً در کازپا شد این عمل انقلابی را به اطلاع مردم مبارز ایران رسانند)

☆ رفیق فدائی رحمت شریفی از رفقای سازمان در سردهت بود. وی آموزگار و انقلابی بود که در تاسستان ا مسال دستگیر و در اوائل مهرماه در تبریز بدست دژخیمان خمینی اعدام شد.

☆ رفیق فدائی مظفر قادری که به همراه رفیق شهید جواد کارشی دستگیر شده بود. وی یکی از رفقای بود که فعالیتها در سازمان ندهی و تبلیغ نظرات سازمان در شهر مها با دبا پذیرفت. وی در آبانماه توسط پاسداران سرمایه و مزدوران رژیم به اتهام مدافعان زمامت کشتن و خلقهای ستم دیده ایران اعدام گردید.

☆ رفیق فدائی قری حسی : وی یکی از رفقای هوادار سازمان در بوکان بود که با عشقی بزرگ به مبارزه خلقهای ایران و جنبش مقاومت خلقی کرد در پیشبرد کنار سازمان فعالیت شرکت می نمود. وی در اوائل تیرماه در شهران دستگیر و به همراه سنی چندا نیروهای انقلابی در آذرماه ا مسال در شهران اعدام شد.

☆ گواهی یاد خاطره رفیق فدائی مجید مجیدی : وی یکی از رفقای فعال سازمان بود که در ارتداد ارتداد ارتداد سازمان در منطقه کردستان فعالیت می نمود. محل ما موریت رفیق دره قاسم بود که در این راه تلاش وی به کار سازمان پیشرفت - محسوس میباید. رفیق در شهران ا مسال دستگیر و پس از مدتی همچون دیگر رفقای شهید بخاطر تحقق آرمانهای بزرگ پرولتاریا بدست جنایت پیشگان جمهوری اسلامی و رژیم مافوق خمینی اعدام گردید. یاد دهمه این رفقا گرامی یاد تشکیلات شمال کردستان



قتل عام اسرای عراقی :

نگی دیگر بر دامن جمهوری اسلامی

تجاوز می کند، جوانان بسیاری را بزیور شکنجه های قرون وسطای خود شهید میسازد، چگونه میتوان نند در رابطه با اسرای جنگی رفتاری "انسانی" ادا شده باشد، هر چند پیرسیدنی است در آنجا کشته رفتاری حیوانی رژیم در رابطه با کشتن و سرکوب خلق کرد مرزی نمی شناسد چگونه میتوان از رفتاری "انسانی" دمزد... اما باید گفت که رژیم جمهوری اسلامی از چنین پرسشهایی قرا ترفندها است. ابعاد فاجعه بیش از آنست که در تصور بیگنجد. اینک رژیم جمهوری اسلامی در جنایت و کشتار و در بکارگیری اعمال ضد بشری گامی از تمام سیاستهای ضد خلقی فراتر نهاده و ورقی نوین گشوده است. رژیم جمهوری اسلامی حدود ۲۵۰۰۰۰ سرباز اسیر عراقی را قتل عام نموده است.

در حمله رژیم به استان نیروهای نظامی جمهوری اسلامی حدود ۲۵۰۰۰ سرباز عراقی را به اسارت خود درآوردند، اما پس از قرا رگیری در مقابل ضد حمله عراقی دریا فتند که قدرت نگهداری ۲۵۰۰۰ اسیر را نداشتند و از بیرونا سیران غارت شده را که لباس و بوتین و سایر وسایلشان به غنیمت گرفته شده بود بشکل دسته جمعی قتل عام کردند. پس از این جنایت هولناک است که ها شمی رفتنجا تی و قیحا نه "سازمانهای بین المللی" را به یاد زاید از جسدیش از ۲۲۰۰۰ عراقی در جبهه بستان فرامی خوانند تا اسرای قتل عام شده را بجای کشته شدگان در حمله قلمداد کنند.

آری رژیم جلادان جنایتهای خود ادر ابعادی نوتجربه میکند، رژیم که صفوف بیگاران را به گلوله بست، رژیم که قرا را و ایندرفاش را آفرید، رژیم که کارگران بی سلاح را در شهرک البرز کشتار کرد، رژیم که زندانیان سیاسی را در سلولها بشکل دسته جمعی به رگبار می بندد، رژیم که انقلابیون را در هنگام اعدام از پاسبه گلوله می بندد و راه میکند. به اعدام شدگان تیر خلاص نمی زند و از نوا ده های شهیدای خلق پول گلوله میگیرد... اینک قرا زهای نو "از جنایت وفا شیم را به نمایش نهاد است، قتل عام سیران!



دور رژیم ضد خلقی ایران و عراق بیش از یکسال است علاوه بر کوبیدن بر طبل جنگ در شیپورهای تبلیغاتی خود میدمند در هر دو سو، هر یک از دور رژیم مدعیند که - مورد "ظلم و تعدی" قرا ر گرفته اند. هر یک دیگری را "متجاوز"، "غارتگر"، "کشتارگر" و "ضدمردمی" میخوانند و هر یک خود را مدافع حقوق زحمتکشان مینامند. حقیقت اینست که هر دو رژیم متجاوزند، هر دو رژیم غارتگر، کشتارگر و ضد مردمی اند. و حقیقت اینست که در این میان بین تنبلیا زحمتکشان و خلقهای ایران و عراق قند که مورد ظلم و تعدی، تجاوز و کشتار قرار گرفته اند.

جنایات وحشیانه این رژیمهای ضد خلقی در جنگ که همانا تداوم سیاستهای ضد خلقی شان است خود مرزی نمی شناسد. رژیم ضد مردمی عراق براساس دست جنایتکاران هیبتنری را از پشت بسته است و هر روز با بمباران مناطق زحمتکش نشین شهرها و روستاها و دیگر مراکز جمعیت صدها تن از زنده های زحمتکش را طعمه امیال قدرت طلبانه خود میکند و با سه راکت و خمپاره بستان بیمارستانها، مدارس، و مناطق مسکونی چهره گریسه جنگ ارتجاعی را پیش مینماید و در این واز سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی در این جنگ قدرت سعبیت و درنده خویی خود را به نمایش مینهد و سیاستهای ضد خلقی خود - در سرکوب و کشتار زنده ها را تداوم میبخشد.

رژیم جمهوری اسلامی که بر ارتجاعیات فاشیستی اش در رابطه با توده های خلق در سطح جهانی کاملاً آبرورده است - ندهاست میگوید تا آب رفته را به جوی - بازگرداند و دستهای خونین خود را در پس پرده تبلیغات بیوشا ندهد و در پشت نمایشنامه "عوا مفریبا نه ای بنام رفتنار اسلامی در جنگ" کشتار هزاران جوان - مبارز و زندانی کردن حدود ۲۵۰ هزار - رزمنده انقلابی را مخفی کند. هر چند رسیدنی است رژیم که اینگونه بیسی مها با کارگران و زحمتکشان را به گلوله می بندد و دستگیر میکند، رژیم که در زندانهایش وحشیانه ترین شکنجه ها را بکار گرفته است، کابل میزند، به بسدن مبارزین برق وصل میکند، ناخن میکشد، استخوانها را می شکنند، بدن را میسوزاند،

فشار افکار عمومی جهان، سازمان عفو بین الملل را وادار

ساخت تادرمورد شکنجه های وحشیانه رژیم موضع گیری نماید

در صفحه ۱۴

زندانی سیاسی آزاد باید گردد، ترور، شکنجه زندان نابود باید گردد